

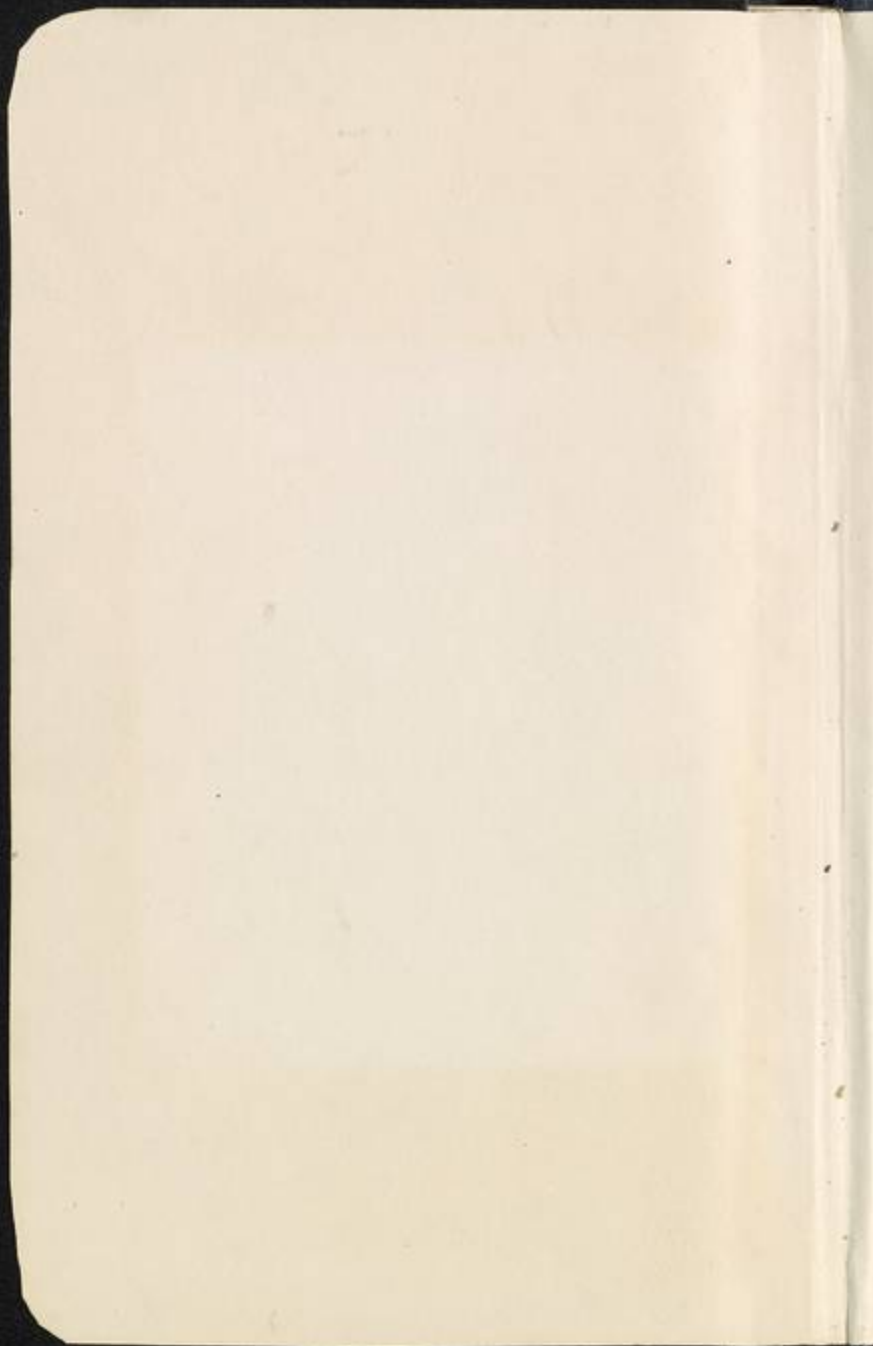
کتابخانه

نوشته خاور

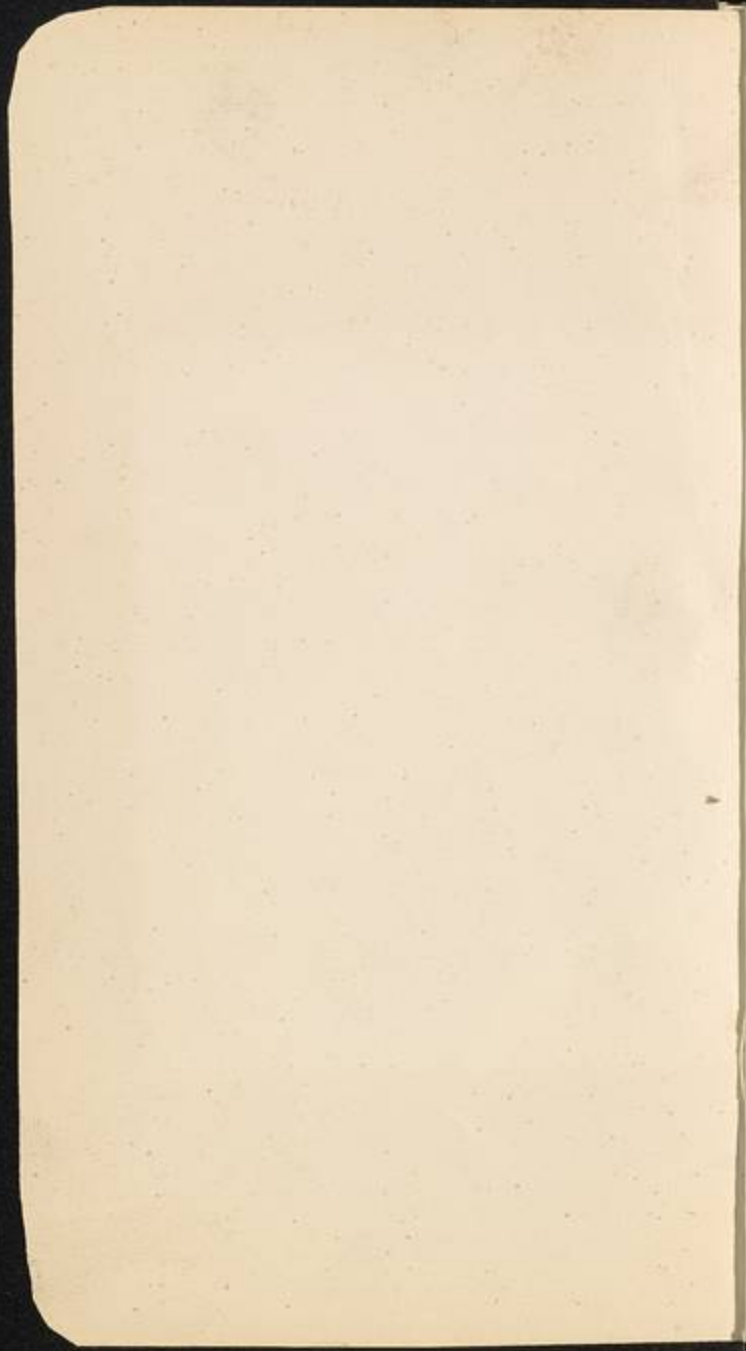
**Columbia University**  
in the City of New York

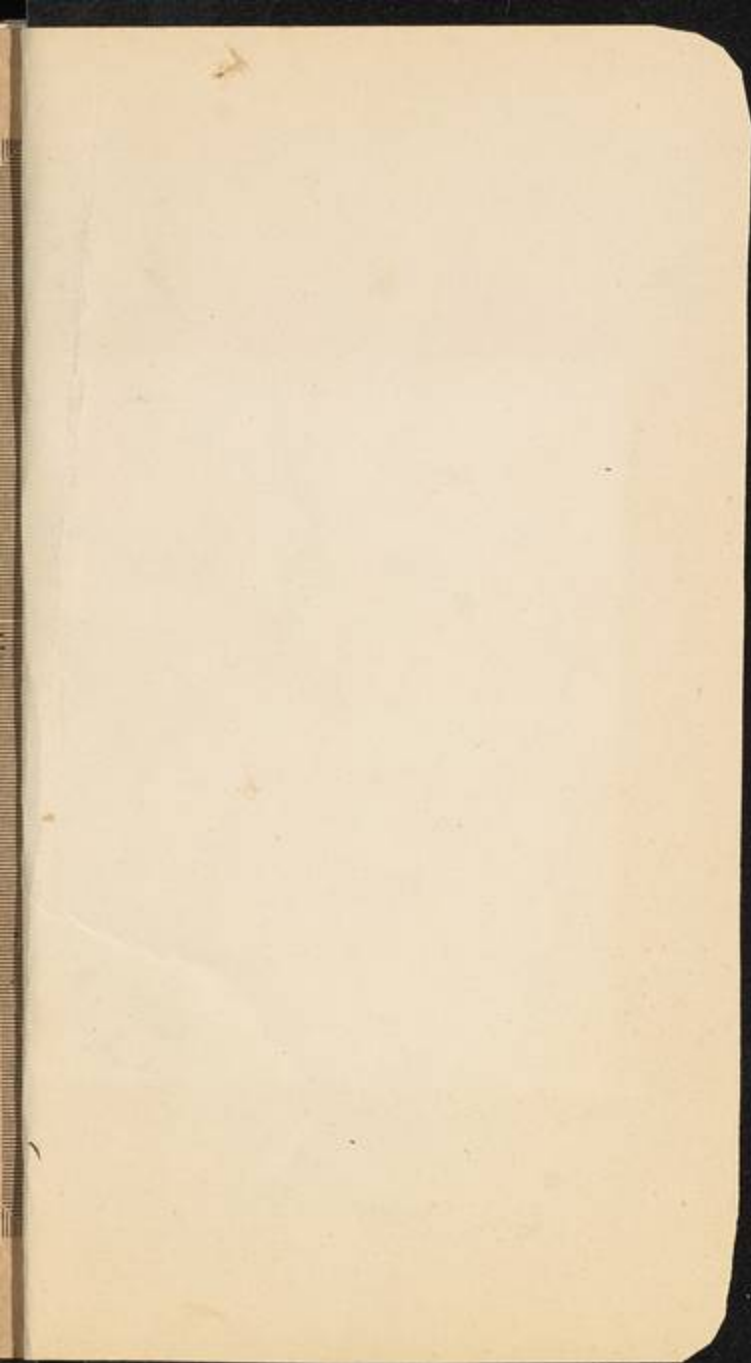
THE LIBRARIES











کلمات قصار  
لعلى بن ابى طالب امير المؤمنين (ع)

اندرزهای نغز حضرت امیر المؤمنین  
علی بن ابی طالب سلام الله علیه  
ترجمه بفارسی و فرانسه  
نگارش

ا. ع. سپهر (مورخ الدوله)

چاپ دوم

MAXIMES D'ALI

TEXTE ARABE

Suivi des Traductions Persane et Française

Par

A. A. SEPEHR

Movarrekh-ed-Dauleh

Deuxième Edition



## تاریخ سیستان

از مهمترین کتب تاریخ ایران است که در حدود سال ۱۴۸۴ هجری  
تالیف شده دارای انشاء بسیار عالی و طبع آن قسمتهای زیادی از  
تاریکیهای تاریخ قبل از اسلام ایران خصوصاً تاریخ صفاریان و سایر  
امراء سیستان را با شعراء زمانشان روشن میسازد با بهترین کاغذ و  
چاپ و جلد که تا بحال در ایران باین ترتیب طبع کتاب سابقه نداشته  
با اصلاح و مقابله و حواشی و مقدمه و ملحقات بقلم استاد دانشمند  
آقای ملک الشعراء بهار بسرمایه مؤسسه خاور طبع شده قیمت با جلد و  
کاغذ اعلی ۵۰ ریال با جلد مقوائی و کاغذ اعلی ۴۴ ریال با جلد  
مقوائی و کاغذ خوب ۳۵ ریال

## المعجم فی معاییر اشعار العجم

تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی

با اصلاح و مقابله با پنج نسخه بسیار قدیم بوسیله دانشمند معظم  
آقای مدرس رضوی تحت طبع است بزودی منتشر میشود .

## آغاز تمدن پیشین

تألیف علامه عالیقدر کوستا و لوبون فرانسوی ترجمه آقای  
هاشمی حائری تازه از چاپ خارج شده قیمت هشت ریال .

ده نامه ابن عماد و عشاق نامه عبید زاکانی

دو جلد از بهترین مثنویات عشقی زبانفارسی است که جدیداً  
طبع شده و ۵۰ ریال در کتابخانه خاور بفروش میرسد .

توحید اهل توحید

بقلم علامه شهیر سید هبت الدین شهرستانی قیمت ۲ ریال



# کلمات قصار

کتابخانه سعید نفیسی

طهران

۴۴۲۲

نمره

893.1AL41  
T33

54853G

# کلمات قصار

از نشریات مؤسسه خاور

بها: ۵  
با جلد مقواتی ۵ ریال  
با جلد اعلیٰ ۷ ریال

## مقدمه ناشر

اقبال بی نظیری که از طرف عامه به خریدن و خواندن ترجمه کلمات قصار مشاهده شد کتابخانه خاور را بتجدید طبع آن تشویق نمود و در ضمن کسب اجازه از آقای سپهر مترجم محترم آن کتاب تقاضا کردیم تقریظهایی که از مشاهیر و دانشمندان و مستشرقین اروپا حتی از پاپ مقدس پیشوای مسیحیان بایشان رسیده است برای نشر بماتسلیم کنند ایشان نظر باینکه در طی مکاتیب مزبور علاوه بر تقدیس کلمات قصار از مترجم آنها نیز تقدیر شده بود محض احتراز از خود نمائی به انتشار مراسلات مزبوره رضایت ندادند.

گذشته از مرقومات مذکوره جرائد اروپا و آسیا مخصوصاً روزنامهجات مصر و ترکیه و شام و هندوستان و عراق مقالانی صرف تجلیل ترجمه کلمات قصار نمودند که اغلب آنها سابقاً در جراید طهران منعکس شد.

اینک اقدام بیچاپ دوم آن کتاب بتجدید نظریکه از طرف آقای سپهر در ترجمه آن بعمل آمده است مینمائیم بعون الله و توفیقه

خرداد ماه ۱۳۱۴

محمد رضوانی صاحب مؤسسه خاور

## دیباجه

امروز که این گنجینه حکمت را تقدیم عموم میدارم  
نخست سر تعظیم و تواضع بآستان آن کسانی فرود  
میآورم که در میان قرون و اعصار مروج یا مدافع  
آئینی بوده اند که کاخ نجابت و بزرگی و قدرت يك  
ملت بر روی آن استوار شده است .

سزد که بین آن اشخاص نام خجسته صاحب  
کلمات قصار در صف اول قرار گیرد .

اگر با چشم بیطرفی و بدون ملاحظات دینی  
نظر کنیم علی علیه السلام نابغه بوده است دارای  
خصائل افزون از بیان و اوصاف بیرون از گمان او را  
مظهر العجائب خوانده اند از آنجا که در وجود کاملش  
صفات عجیبه از حیث بینونت و تضاد مجتمع شده  
سردار بزرگی که مسبب عمده جهان گشائی اسلام

بشمار میرود در عین حال در شعر و نثر و نحو و صرف  
و حکمت و ریاضیات و خطابه دارای بلندترین  
مقامات بوده با اینکه زهد مفرط و عشق بافریدگار  
در او حقارت کاملی نسبت به مرگ تولید کرده  
معدلت اهمیت بسیار بزندگی و به کار میداده در  
اجراء قوانین آرام نداشته و از هیچ سختی و شدت  
فروگذار نکرده اما قلبی بس رحیم و رقیق داشته و  
در باره تیره بختان و تهی دستان آن اندازه شفقت و  
مهربانی مینموده در تمام مدت خلافت دیناری از  
بیت المال ملت به مصرف خود و خانواده خود نرسانیده  
حتی از مزد آبیاری زمین و اجرت زحمت بازوی  
خویش هم سهم اعظم را بصاحبان حاجت و مسکنت  
بخش فرموده خود بانان جوین خشک بسر برده لباس  
پاره و مرقع در بر میکرده است .



امیر المؤمنین در نصفت و فتوت شهرتی بسزا داشت

چنانکه در ضمن مناجات بدرگاه یزدان پاك میگفت

« آیا علی میتواند شب دیده بر هم نهد در صورتیکه

هنوز یک نفر بیگناه در بلاد اسلام دستخوش جور و

ستم باشد ؟ »

گمان نمیرود دفتر ایام نام کسی چون گوینده « سلونی

قبل ان تفقدونی » دارای این فضائل ثبت کرده و

كلك صنع مخلوقی مانند وی در این جهان پر رنگ

و نگار نقاشی کرده باشد

ندانم کدامین سخن گویمت که بالاتری ز آنچه من گویمت

از آثار بسیاری که از آن حضرت باقیمانده منجمله

اندر زهای معروف به کلمات قصار است که فرسودگی

سینزده قرن از تازگی آن نکاسته و بمثابه حقایقی است

که در این عصر گفته شده باشد از روی آن کلمات

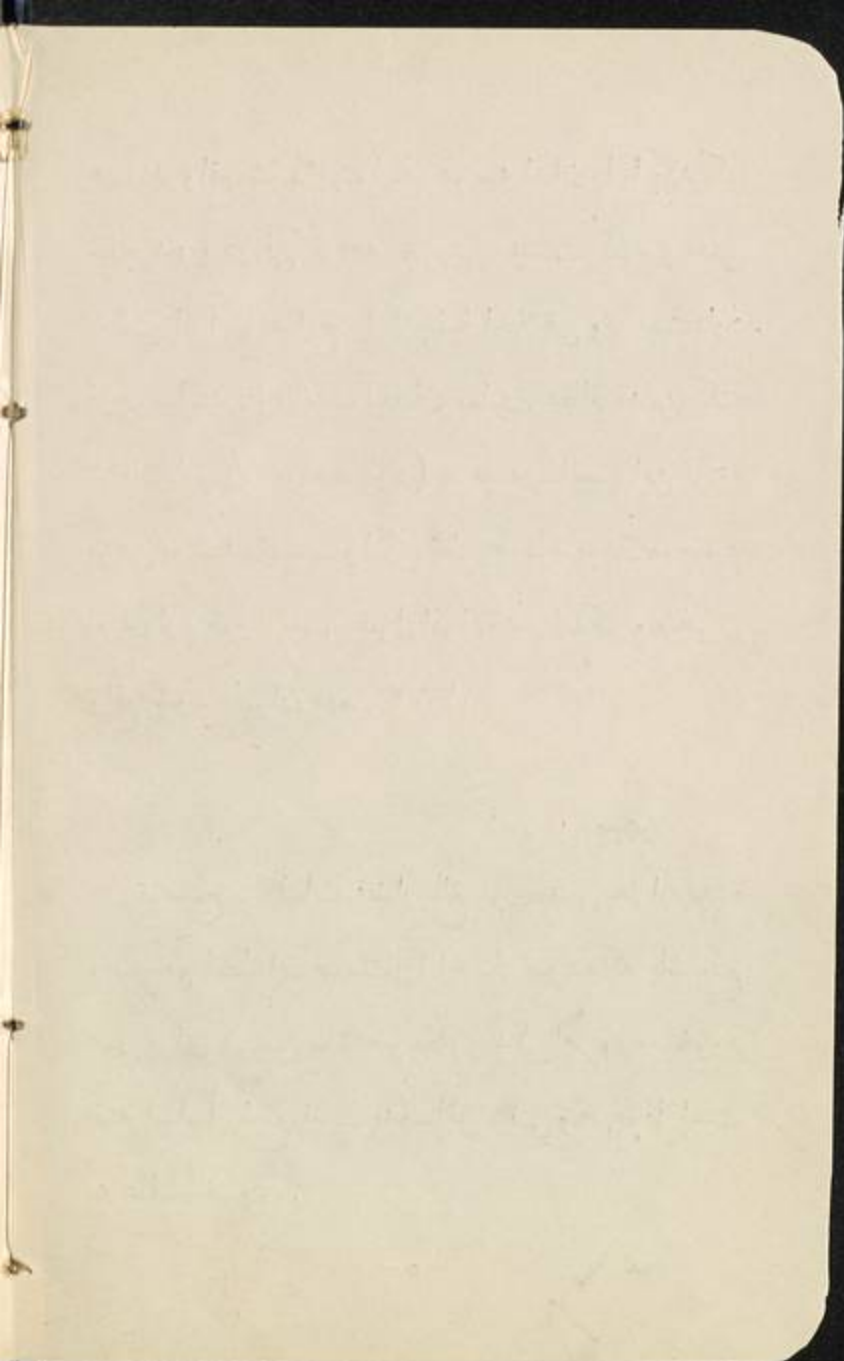
باهرات بخوبی میتوان به علو افکار روحانی و نیروی  
اخلاقی این پیشوای اسلام پی برد آن پند های شیوا  
بهترین راهنما و کاملترین یاسای زندگی برای نسلهای  
جوان ما که بچهار راه هستی رسیده اند بشمار میرود  
طریق صلاح و فلاح را روشن ساخته و وظیفه انسانیت  
را نشان داده و به سعادت جاودانی هدایت میکند

چون شنیده نشده بود که آن سخنان سودمند  
هنوز بیکی از السنه غربی نقل شده باشد در خور و  
شایان چنان دانستم که به ترجمه آنها پردازم که گرچه  
از جهت قدمت هم باشد در خارجه محل توجه واقع  
و کمکی به فهم تمدن دیرین و شناختن آثار ملل و  
نحل نماید این است که آنها را به هر سه زبان عربی و فارسی  
و فرانسه تلفیق میدهم مگر در ایران نیز مورد استفاده  
محصین بسیاری که مشغول فرا گرفتن زبانهای مختلف

هستند واقع شود تا بتوانند هر سه لسان را با یکدیگر  
سنجیده و در فن ترجمه تجربتی بدست کنند و حتی  
بعضی از آن نصایح را که جنبه اخلاقی و تربیت دارد  
از بر نمایند. (التفات آقایان معلمین عظام بدین نکته  
شایان امتنان خواهد بود) هر چند نقائص این ترجمه  
بر من پوشیده نیست و لکن نظر به مفید بودن موضوع  
امیدوارم مورد حسن قبول افراد منور الفکر و متفوس  
واقع شود طهران بهمن ۱۳۱۲

احمد علی سپهر

توضیح - کلمات قصار بالغ بر چندین هزار بوده  
و مترجم فقط آن قسمت را اختیار نموده که يك نفع  
عملی برای هر کس داشته و بکار زندگی امروزه میخورد  
بقیه اساساً راجع است به مسائل دینی و مربوط است  
به عالم آخروی.



# PRÉFACE

L'ouvrage que je présente au public aujourd'hui est avant tout un acte de respect envers tous ceux qui, à travers les âges et les civilisations, furent les apôtres ou les défenseurs d'idéals spirituels ayant constitué la noblesse, la grandeur et la force d'un peuple.

Parmi eux, il faut placer au premier rang l'auteur de ces maximes, Ali, cousin, gendre et successeur du prophète Mahomet. A le juger impartialement et en dehors de toutes considérations religieuses, c'était un génie qui avait su réunir en lui des qualités nombreuses et même en apparence opposées.

Grand général, l'un des principaux artisans de l'expansion militaire de l'Islam, Ali était à la fois poète, prosateur, grammairien, philosophe, mathématicien et orateur.

Bien que sa piété fervente et l'amour de Dieu lui inspirassent un mépris absolu de la mort, il attachait pourtant une grande importance à la vie et au travail. Implacable dans l'exécution des lois il avait bon cœur et se montrait compatissant envers les malheureux et les indigents. Durant son règne, il refusa

toujours toute participation du Trésor de la Communauté aux frais de sa maison. Il allait bêcher la terre des autres et donnait en aumônes la plus grande partie du salaire qu'il recevait pour son travail; lui-même vivait de pain d'orge sec et portait des habits en haillons.

Il était justement renommé pour son équité et sa générosité, et dans une invocation au Créateur il disait:

“Ali peut-il dormir la nuit quand il apprend qu'un seul innocent souffre encore dans tous les pays musulmans?”

Vieilles de déjà treize cents ans, ces maximes paraissent d'autant plus admirables qu'elles demeurent aussi vraies de nos jours.

Elles nous montrent la grande valeur spirituelle et la force morale de ce maître de l'Islam. Pleines de profondeur elles forment à elles seules le meilleur guide, la plus parfaite règle de vie pour nos jeunes générations arrivées au carrefour de l'existence. Elles éclairent la bonne route, la seule, la vraie, l'immuable à travers les siècles, celle du devoir et du bonheur.

J'ai pensé que ces maximes qui, à ma connaissance, n'ont jamais été traduites dans une



langue occidentale, pourraient de par leur ancienneté même, offrir de l'intérêt à l'étranger, servir de point de comparaison, apporter leur tribut dans l'effort de pénétration et de compréhension des civilisations et des peuples.

Présentées sous leur triple forme arabe, persane et française, j'espère qu'elles seront les bienvenues pour les nombreux étudiants qui y trouveront l'occasion d'exercer et de préciser leurs jeunes connaissances linguistiques.

Je pense aussi que beaucoup de ces sentences ont une telle portée morale et éducative qu'elles méritent d'être étudiées et retenues, et je les signale dans ce but à messieurs les membres du corps enseignant.

Je ne me dissimule pas les imperfections de mon travail, mais je crois néanmoins avoir fait œuvre utile et j'espère que le public éclairé et curieux voudra bien lui réserver bon accueil.

*Téhéran, Janvier 1934*

A. A. SEPEHR.

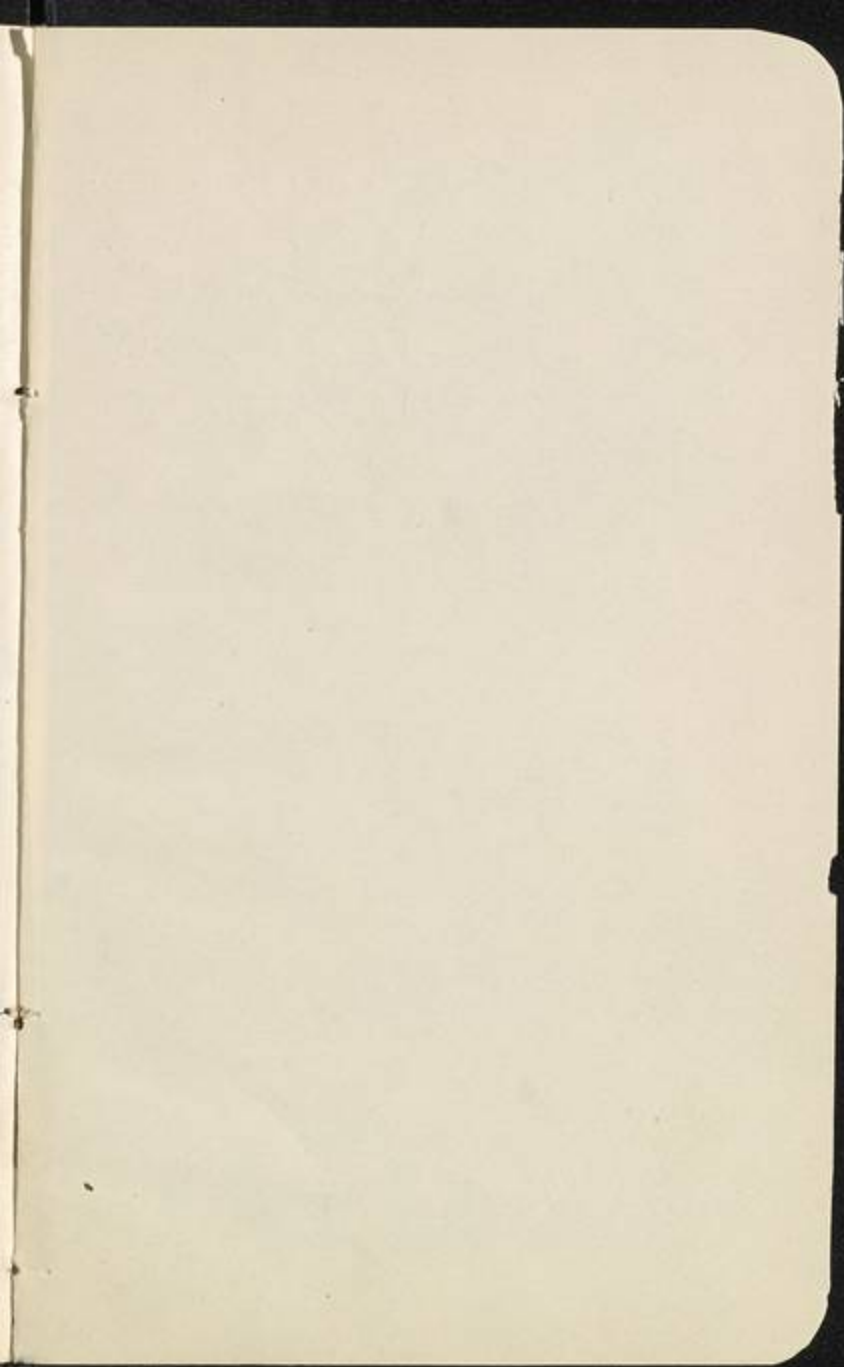
**Nota**:-Cet ouvrage ne contient qu'une partie des aphorismes d'Ali dont le nombre s'élève à des milliers. Le traducteur s'est efforcé de choisir ceux qui présentent un intérêt pratique dans la vie actuelle. Beaucoup d'autres traitent des questions essentiellement religieuses et se rapportent à l'autre monde.

Faint, illegible text, possibly bleed-through from the reverse side of the page.

Faint, illegible text, possibly bleed-through from the reverse side of the page.

.....

که من شهر علمم علیم در است  
درست این سخن گفت پیغمبر است  
گواهی دهم کاینسخن راز اوست  
تو کوئی دو گوشم بر آواز اوست  
فردوسی



الْعَاقِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى عَمَلِهِ الْجَاهِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ

✓ خردمند تکيه بر کار خود زند و نادان اعتماد بر آرزوی خویش کند  
L'homme sage compte sur son travail, l'ignorant se fie aux illusions.



✓ الْحَقُّ سَيْفٌ لَا يَنْبُو حَقِّ شَمْسِيرِي اسْتِ كِه كَنْدِ نَشُود

Le droit est un sabre qui ne s'émeuse pas.



X الْكُتُبُ بَسَائِطُ الْعُلَمَاءِ كتاب باغ و بوستان دانشمندان است

Les livres sont les jardins des savants.

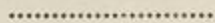


الرَّاضِي عَنْ نَفْسِهِ مَسْتُورٌ عَنْهُ عَيْبُهُ وَ لَوْ عَرَفَ فَضْلَ

غَيْرِهِ لَسَاءَتْهُ مَا بِهِ مِنَ النِّقْصِ وَالْحُسْرَانِ مردم خود پسند از

عیب خود بی خبرند اگر بر فضل غیر دانا شوند بر نقص خویش بینا گردند

L'égoïste ne voit pas ses vices, mais s'il connaît les qualités d'autrui, il découvrira facilement ses propres défauts.



الْمَالُ يَنْقُصُ بِالنَّفَقَةِ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ

مال از بخشیدن کاستی پذیرد و علم از بذل فرمودن فزونگی کبیرد

La richesse diminue par la dépense, tandis que la science augmente en se propageant.

الْحِكْمَةُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْقُلُوبِ وَ تُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ

حکمت درختی است که از دل میروید و با زبان بار میدهد

La philosophie est un arbre qui croît dans le cœur et qui produit des fruits par la langue.



الْدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا

تَبْطُرُ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْطَبِرْ روزگار را نشیب و فرازی

است روزی بکام تو گردد و روزی برخلاف تو رود روزی که کام یافتی

طغیان مکن و چون بسختی افتادی شکیبائی فرما

یک روز جهان رو کند و روزی پشت که نرم نماید بتورخ گاه درشت

روزی که کند روی نباید شده است چون پشت کند زغم نباید خود کشت

بینش

Le temps et la fortune varient: aujourd'hui ils te sont favorables, demain ils te seront contraires. Ne sois pas fier dans les succès et patiente dans les revers.



الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْإِجْرِ

آموزگار و شاگرد هر دو بیگسان از مزد بهره مند شوند

Le professeur et l'élève sont deux associés récompensés par le même salaire.



الَّصَّمْتُ يُكْسِيكَ ثَوْبَ الْوَقَارِ وَيَكْفِيكَ مَوْنَةَ الْإِعْتِذَارِ  
خاموشی جامهٔ وقار در تو پوشاند و تورا از اعتذار ناشایسته کفتن برهاند  
Le silence te revêt d'une tenue grave et sérieuse et t'épargne l'excuse.

الْحُمُقُ دَاءٌ لَا يُدَاوَى وَ مَرَضٌ لَا يُبْرِئُ

احمقی و گولی دردی است که دار و نپذبرد و بیماری است که بهبودی نیابد  
La stupidité est une maladie incurable.

الْفَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مِنْ كَفْظِهِ أَطْفَاها وَمَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ

أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا خشم آتشی است افروخته هر کس آنرا فرو نشانند  
آتش را خاموش سازد و اگر دست باز دارد نخست خود بدان بسوزد  
La colère est un feu violent : qui peut étouffer sa colère pourra éteindre ce feu, qui ne peut la calmer se brûlera lui-même.

الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَدِّهَا فِيرِها

اگر حریص دنیا را به تمامت دارا شود از تنگدستی رهائی نیابد  
L'homme avide est pauvre, même s'il possède le monde entier.

الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ حسد گدازنده جسد است

La jalousie ronge le corps.

الْمَطَامِعُ تُذِلُّ الرِّجَالَ الْمَوْتُ أَهْوَنُ مِنْ ذُلِّ السُّوَالِ  
طمع و آرزو مرد را خوار و زبون سازد و مرگ از تنگ گدائی آسان تر آید  
La cupidité abaisse l'homme. Pour l'homme  
bien né, la mort est moins dure que la men-  
dicité.

الإِقْتِصَادُ نِصْفُ الْمَوْتِ مِثْلُهُ  
میان روی در خرج نیمی از زاد و توشه است  
L'économie est la moitié des vivres.

الْجَهْلُ أَنْكَرُ عَدُوٍّ  
نادانی دشمنی است بس ناهنجار  
L'ignorance est votre ennemi le plus odieux.

الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفِيَ وَإِذَا قَدَّرَ عَمَّا آزَادَ مَرْدٌ بِهِ وَعَدَهُ  
خوبش وفا کند و چون نیرو یابد از گناه دشمن در گذرد  
L'homme généreux tient les promesses qu'il a  
faites, et quand il est puissant il pardonne à  
son ennemi.

الْمُحْسِنُ حَيٌّ وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ  
نیکوکار زنده جاویدان است اگر چه در کوی خاموشانش جای دهند  
L'homme de bien vit même quand il a été  
porté au champ des morts.

الْمَكْرُ بِمَنِ اتَّمَنَكَ كُفْرٌ      نیرنگ با آنکس که خود را بتو  
سیارد کفر است

User de ruse envers celui qui se confie en  
toi, c'est commettre une ingratitude révoltante.

الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ      عادت طبیعت و خوی ثانوی است

L'habitude est une seconde nature.

الْجَبَابُ عُنْوَانُ الْعَطْبِ      خیره سری سردقتر تباهی است

L'obstination de l'homme cause sa perte.

الْبَغْيُ يُخْرِبُ الدِّيَارَ سَمٌ      کشور را ویران سازد

L'injustice est la ruine des nations.

الْبَغِيْلُ أَبَدًا دَلِيْلٌ      الْحَسُوْدُ أَبَدًا عَلِيْلٌ

چشم تنگ همیشه خوار و حسود همواره بیمار است

L'avare est toujours humilié, le jaloux est tou-  
jours tourmenté.

النَّدَمُ عَلَى الْخَطِيئَةِ يَمْحَاهَا بِشِمَانِي      گناه را پاک کند

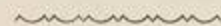
Le repentir absout les fautes.

Faute avouée est à moitié pardonnée.)

(Note du traducteur.)

المودة نَسَبٌ مُسْتَفَادٌ دوستی بیگانه را خویشاوند کند

L'amitié est une parenté acquise.



الْحَقُّ أَنهْجٌ سَبِيلٌ الْعِلْمُ خَيْرٌ دَلِيلٌ

راستی نیکوترین راه و دانش بهترین راهنمای است

La vérité est le chemin le mieux tracé ; le savoir est le meilleur guide.



الْفِتْنَةُ يَنْبُوءُ عَنِ الْآخْزَانِ

آشوب سرچشمه بدبختی و سیه روزگاری است

La sédition est la source de beaucoup de malheurs.



الْعِلْمُ يَنْجِيكَ الْجَهْلُ يَرُدُّكَ

دانش تو را رستگار سازد و نادانی به تباهی اندازد

La science te sauve, l'ignorance te perd.



التَّوَّاضِعُ يَرْفَعُ التَّكْبَرُ يَضَعُ

فروتنی مرد را برافرازد و خود پسندی به پستی اندازد

La modestie élève, l'orgueil rabaisse.

الْكَذِبُ خِيَانَةٌ دَرُوعُ خِيَانَتِ اسْت

Le mensonge est une perfidie.

---

الْحَسَدُ سِجْنُ الرُّوحِ رشك زندان جان و روان است

La jalousie est la prison de l'âme.

---

الْمَوَدَّةُ أَقْرَبُ رَحِمٍ دوستی نزدیک ترین خویشاوندی است

L'amitié est la plus proche parenté.

---

أَخُوكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي الشَّدَاةِ برادر تو آنکس است که هنگام

سیه روزی و تنگدستی از تو دستگیری کند

Ton frère est celui qui te vient en aide quand tu es malheureux.

---

الْمَرْءُ عَدُوٌّ مَا جَهِلَ مرد آنچه را نداند دشمن دارد

On est hostile à ce qu'on ignore.

---

الْصَادِقُ مُكْرَمٌ جَلِيلٌ الْكَاذِبُ مُهَانٌ ذَلِيلٌ

راستگو به فرزانهگی موصوف است و دروغ زن به پستی و خواری معروف

Celui qui dit la vérité est honorable, le menteur est méprisable.



الْغَدْرُ يُضَاعِفُ السَّيِّئَاتِ يمان شکنی گناهان را دوچندان کند

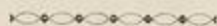
La trahison aggrave les fautes.



الظُّلْمُ تَبِعَاتُ مَوْبِقَاتٍ

ستم دنباله های تباہ کننده در پی دارد

La tyrannie entraîne une série de périls.



التَّكْبَرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ التَّبَذِيرُ عُنْوَانُ الْفَاقَةِ

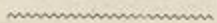
خود پسندی همان اباهی و گولی است و زیاد روی در خرج سر دفتر  
بینوائی

L'orgueil n'est autre chose que la sottise; la prodigalité est mère de la pauvreté.



التَّقْوَى مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ خدا شناسی کلید رستگاری است

La vertu est la clef du succès.



التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ بارسائی باروئی است بس استوار

La chasteté est une forteresse solide.



الْعَفْوُ زِينَةُ الْقُدْرَةِ بخشایش قدرت را آرایش دهد

L'amnistie est la parure du pouvoir.



داد گستری پشتیبان و شیرازه ملت است

La justice est le soutien du peuple.

تندرستی بهترین سود و نعمت ها است

L'expérience est une connaissance acquise.

تندرستی بهترین سود و نعمت ها است

La santé est le meilleur des biens.

دانش را پایانی نیست

Le domaine de la science n'a pas de limites.

خوشروئی و خندانی دوستی آورد

La douceur engendre l'amitié.

دانا زنده است اگر چه بمیرد و نادان مرده است هر چند زنده باشد

Le savant reste vivant même après sa mort ;  
l'ignorant est mort même de son vivant.

اَلْوَعْدُ قَرْضٌ وَالْبِرُّ اِنْجَارُهُ وَعده وامی است که ادای آن  
بوفای آن است

La promesse est une dette dont le paiement s'effectue par son accomplissement.

اَلْوَاحِدُ مِنَ الْاَعْدَاءِ كَثِيرٌ يك دشمن هم بسیار است

Un seul ennemi est de trop.

اَلْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ

یهکانه و دور افتاده آنکس است که اورا دوست نیست

L'étranger est celui qui n'a pas d'amis.

اَلْمُسْتَشِيرُ مُتَحَصِّنٌ مِنَ السَّقَطِ اَلْمُسْتَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِي الْعَلَطِ

آنکس که کار بااستشاره کند ایمن از لغزش و سقط باشد و مستبد برای  
تهور ورزد و در غلط افتد

Celui qui demande et suit les conseils d'autrui se garde de beaucoup d'erreurs; celui qui agit seul s'expose à beaucoup de fautes.

اَللِّسَانُ سَبْعٌ اِنْ اَطْلَقْتَهُ عَقْرَ زَبَانٍ دَرَنده را مانند که اگر

رها کنی بگزد

La langue est comme une bête féroce; si tu la lâches elle mord.

الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ لَا يَفْنَى الْعَقْلُ ثَوْبٌ جَدِيدٌ لَا يَبْلَى

دانش کنجی است شایگان که نابود نشود و خرد جامه است نوین که فرسوده نگردد

Le savoir est un vaste trésor qui ne s'épuise pas; la sagesse est un habit neuf qui ne s'use pas.



الْعَالِمُ يَنْظُرُ بِقَلْبِهِ وَخَاطِرِهِ الْجَاهِلُ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ وَنَاطِرِهِ

دانا بچشم دل و روان بینا است و نادان بچشم سر نگران است

L'homme instruit voit par le coeur et par l'esprit; l'ignorant ne voit que par ses yeux.



الصَّمْتُ بغير تفكير خرمس خاموشی بیرون اندیشه و تفکر کنکی است

Le silence sans réflexion est un mutisme.



الْعَشْوَشُ لِسَانُهُ حَلْوٌ وَقَلْبُهُ مَرٌّ

مردم دو روی را زبانی آغشته به شیرینی و دلی انباشته به تلخی است

L'hypocrite a la langue douce et le coeur amer.



العفو تاج المكارم گذشت از گناه افسر مردانگی است

L'indulgence est une vertu qui couronne toutes les qualités.

الْإِحْسَانُ يَسْتَعِيدُ الْإِنْسَانَ الْمَنُّ يُفْسِدُ الْإِحْسَانَ

بخشش مردم را به بندگی تو باز دارد و منت نهادن نیکی را تیره سازد  
La bienfaisance crée la reconnaissance, mais  
un bienfait reproché n'est plus un bienfait.

الْخَائِفُ لَا عَيْشَ لَهُ    مرد ترسناک از زندگانی بهره نبرد

Le poltron ne jouit pas de la vie.

الْعِلْمُ يَدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ فَمَنْ عَلِمَ عَقَلَ

دانش راهنمای خرد است پس آنکس که دانش آموخت خردمند شد  
L'instruction mène à la sagesse, donc l'homme  
instruit est sage.

الْكَيْسُ مَنْ كَانَ يَوْمَهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ

مرد تیز هوش آنکس است که امروزش از دیروز ستوده تر باشد  
L'homme intelligent est celui qui sait être plus  
heureux aujourd'hui qu'hier.

الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنَ النَّاصِحِ لَهُ

نادان گناه خود را نشناسد و پند از کس نپذیرد  
L'ignorant ne reconnaît pas ses fautes et dé-  
daigne les conseils.

الدَّاعِي بِلا عَمَلٍ كَالْقَوْسِ بِلا وَتَرٍ

کسی که بندگان دهد و خود کار نبندد کمائی را ماند که زه ندارد  
Celui qui donne des conseils qu'il ne suit pas  
lui-même, ressemble à un arc sans corde.

الْكِرِيمُ يَجْفُو إِذَا عُنْفٌ وَيَلِينُ إِذَا سَطِطَ اللَّيْمُ  
يَجْفُو إِذَا اسْتَعِطَفَ وَلَا يَلِينُ إِلَّا إِذَا عُنْفٌ

آزاد مرد برخاسته نماید چون نکوهش بیند و نرمی آغازد چون مهربانی  
نکرد و فرومایه درشتی کند چون نوازش بیند و نرمی نکند مگر  
آنگاه که سختی نکرد

L'honnête homme se révolte contre la violence  
et se montre doux et sensible aux bons pro-  
cédés. L'homme vil se montre dur et grossier  
devant la douceur et ne s'adoucit que devant  
la dureté.

الْبَلَاغَةُ مَسْهَلٌ عَلَى النُّطْقِ وَخَفٌّ عَلَى الْفِطْنَةِ

شبیوائی آن است که آسان گذرد بر زبان و گرانى نکند بر هوش  
L'éloquence est la facilité d'une parole aisée  
et légère à comprendre.



الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلِكِ الْحَاسِدِ أَوْ بِمَوْتِ  
الْمَحْسُودِ حَسَدِ دَرْدِي اسْتَبِي دَرْمَانِ كَه سْتَرْدَه نَشُودِ مَكْرٍ بَه مَرَك  
حاسد یا محسود

La jalousie est une maladie incurable qui ne cesse que par la mort de l'envieux ou de l'envié.

الْشَّرِيرُ لَا يَظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ بِطَبْعِ نَفْسِهِ  
بَد خَوَاه كَمَانِ خَوْشِ بَا هَبِجَكْسِ نَبْرَدِ زَبْرَا كَه نَبِكِي دَر نَهَادِ خَوِيشِ  
سرشته نبیند

L'homme méchant ne pense aucun bien de personne: comment pourrait-il supposer chez les autres une chose qui ne se trouve pas en lui?

الْحَازِمُ لَمْ يُوَخِّرْ عَمَلَهُ يَوْمَهُ إِلَى غَدِهِ  
دور اندیش کار امروز بفردا نیفکند

L'homme prévoyant ne remet jamais au lendemain ce qu'il peut faire le jour même.

الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ  
شَتَابِ نَكُوهِدِه اسْتَبِي دَر هَر كَارِ مَكْرٍ دَر آنجا كه دفع شر کند

L'impatience ne peut se justifier que si elle contribue à éloigner ou à éviter un mal.



الْطَّمَأُ نِيْنَةً اِلَى كُلِّ اَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِيَارِ مِنْ قُصُوْرِ الْعَقْلِ

اطمینان بهر کس پیش از آزمایش از کوتاهی خرد است

Avoir confiance en quelqu'un avant de le bien connaître, c'est manquer de sagesse.



الْشَّرْفُ بِالْهَمَمِ الْعَالِيَةِ لَا بِالرَّمَمِ الْبَالِيَةِ

بزرگواری به همت بلند است نه باستخوان پوسیده نیاکان

La noblesse dérive des hautes qualités et non pas des os cariés des ancêtres.



الْقَلْبُ خَازِنُ اللِّسَانِ اللِّسَانُ تَرْجُمَانُ الْاِنْسَانِ

دل گنجور زبان است و زبان نماینده انسان

Le coeur est le trésorier de la langue; la langue est l'interprète de l'homme.



الْاَصْدِقَاءُ نَفْسٌ وَاِحْدَةٌ فِيْ جُسُوْمٍ مُتَفَرِّقَةٍ

یاران پایدار يك جان دارند در تن های پراکنده و بی شمار

Les amis sincères ont une seule âme dans des corps différents.

الْجَاهِلُ صَجْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاوَهَا وَشَجْرَةٌ لَا يَنْخَضِرُ عَوْدُهَا  
وَ أَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عَشْبُهَا

نادان سنگی است که آب آن روان نشود و درختی است که شاخ آن  
بر ک ندهد و زمینی است که گیاه از آن فروید

L'ignorant est un rocher dont l'eau ne coule pas, un arbre dont la branche ne verdit pas, un sol dont la plante ne bourgeonne pas.

النَّاسُ كَالشَّجَرِ شَرْبُهُ وَاحِدٌ وَ ثَمَرُهُ مُخْتَلِفٌ

مردم درختان را مانند آبرا به یکسان آشامند و میوه گوناگون دهند

Les hommes ressemblent aux arbres : croissance commune mais fruits différents.

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ نَافِعٌ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ

سخن داروی را مانند اندک آن سود دهنده و بسیارش کشنده باشد

La parole est comme un remède dont une petite dose est salutaire et une grande mortelle.

الْعِفَّةُ تَضَعِفُ الشَّهْوَةَ يَا كِدَامَنِي شَهْوَتَ رَا فَرُو نَشَانِدَ

La chasteté affaiblit la volupté.

الْمَزَاحُ يُورِثُ الضَّغَائِنَ شوخی دشمنی زايد

La plaisanterie engendre la haine.

الْعَاقِلُ صِنْدُوقُ سِرِّهِ عَجِيبٌ

خردمند گنجینه رازش شکفت آور است

L'homme sage a un écrin merveilleux pour ses secrets.

الصِّدْقُ دَوَاءٌ مُنَجِّحٌ راستی دارویی است که دستکار کند

La vérité est un remède efficace.

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَإِنَّتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

فرصت مانند ابر در میگذرد پس آماده باشید تا از هنگام نیک بهره برید

L'occasion passe comme un nuage: profitez donc des bonnes occasions qui s'offrent.

الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ أَنَّ مَا يَعْلَمُ فِي جَنْبِ مَا لَمْ يَعْلَمْ قَلِيلٌ

دانا کسی است که بداند آنچه را میداند بهلوی آنچه نمیداند اندک است

Le vrai savant est celui qui comprend que ce qu'il sait est peu à côté de ce qu'il ignore.

ارْضَ لِلنَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ

روا دار برای مردم آنچه را برای خود میپسندی

Accorde à autrui ce que tu t'accorderais à toi-même.



انْتَقِمِ مِنْ حِرْصِكَ بِالْقَنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصَاصِ

کیفر کش از آرز خود به سازش با اندک هم چنانکه کیفر میکشی از دشمن خویش به قصاص

Venge-toi de ton avidité par ta sobriété, comme on se venge d'un ennemi par la loi du talion.



اِذْ كُرِمَعَ كُلِّ لَذَّةٍ زَوَالِهَا وَمَعَ كُلِّ نِعْمَةٍ اِنْتِقَالِهَا

یاد کن در هر لذتی زوال آنرا و در هر نعمتی انتقال آنرا

Au moment même du plaisir pense à sa fin et quand tu jouis d'un bienfait ressouviens-toi qu'il est passager.



اِكْذِبِ السَّعَايَةَ وَالنَّمِيمَةَ بِاطِلَالَةٍ كَمَا نَتَّ امَّ صَحِيحَةٍ

سخن جبینی را تکذیب کن خواه پایه آن بر دروغ خواه بر راست نهاده شده باشد

Condamne les propos malveillants, justifiés ou mal fondés.

اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَاحْبِبْ لَهُ مَا  
تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَاحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ  
أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَلَا تَظْلِمَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ لَا تُظْلَمَ

نفس خویش را در میان خود و دیگران میزانی استوار کن پس دوست  
دار چیزی را از برای دیگری که از بهر خود دوست داری و نایسند  
شمار در باره او آنچه را که در باره خود ناشایسته می پنداری و نیکوئی  
کن چنانکه دوست داری با تو نیکوئی کنند و ستم روا مدار چنانکه  
دوست داری با تو ستم نمایند

Place ta propre personne comme balance entre  
toi-même et les autres: aime donc pour eux  
tout ce que tu aimes pour toi-même et déteste  
pour eux tout ce que tu détestes pour toi-même.  
Fais le bien que tu aimes qu'on te fasse et n'op-  
prime pas puisque tu n'aimes pas à être opprimé.

أَشْكُرُ عَلَى مَنْ أَنْعَمَ إِلَيْكَ وَأَنْعِمُ إِلَى مَنْ شَكَرَكَ  
سیاس گذار بر کسی که با تو نیکی کند و نیکی کن با کسی که تو  
را سیا گذار باشد

Sois reconnaissant envers ton bienfaiteur et  
bienfaisant envers celui qui te montre sa re-  
connaissance.



إمْلِكْ حَمِيَّةَ نَفْسِكَ وَ سَوْرَةَ غَضَبِكَ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ  
وَ يَتُوبَ إِلَيْكَ عَقْلُكَ آتِسْ تَنَدِي وَ افروختگی را باب برد باری  
خرو نشان تا ختم تو آرام شود و خردو عقل تو بسوی تو باز گردد  
Maîtrise ta colère. Avec le calme la sagesse te  
reviendra.

أَضْرِبْ خَادِمَكَ إِذَا عَصَى اللَّهَ وَ أَعْفُ عَنْهُ إِذَا عَصَاكَ  
کیفرده بنده خود را چون نافرمانی خدای کند و از وی در گذر چون  
تو را نافرمانی کند

Punis ton serviteur s'il désobéit à Dieu et  
pardonne-lui s'il te désobéit.

اسْتَشِرْ عَدُوَّكَ الْعَاقِلَ وَ أَحْذَرِ رَأْيَ صَدِيقِكَ الْجَاهِلِ  
با دشمن دانا مشورت نما و از رای دوست نادان گریزان باش  
Consulte même un ennemi sage et évite les  
conseils d'un ami ignorant.

اقْبَلْ عُذْرَ مَنْ اِعْتَذَرَ إِلَيْكَ  
بپذیر عذر کسی را که بسوی تو از در یوزش در آید  
Accepte l'excuse de celui qui te demande pardon.



أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّعْبِ  
فَأَنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا

گرامی بدار خوبستن را از بستی و خوار مایگی اگر چه ترس و بیم  
تورا بر آن دارد زیرا بجای آبروی از دست داده چیزی بدست نتوانی کرد

Garde ton amour-propre de toute bassesse et  
ne fléchis pas devant la cruauté: tu ne trou-  
verais pas d'équivalence à ton honneur blessé.

أُبْدِلُ لِمَدِّ يَدِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْدُلْ لَهُ الطَّمَأْنِينَةَ

ببخش مر دوست خود هر گونه دوستی جز آنکه راز خوبش بدو سپاری

Que ton cœur soit généreux pour ton ami  
mais réservé dans sa confiance.

ارْفُقْ بِالْبَهَائِمِ وَلَا تَسُوْ بِلَحْمِهَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْهَا فَوْقَ

طَاقَتِهَا با چارایان به مهربانی رفتار کن بر تن آنان آزار مرسان

و بیرون توانا ایشان بر آنها بار منه

Sois bon pour les animaux, ne les maltraite  
pas et ne les charge pas audessus de leurs  
forces.

اسْتَشِرْ اَعْدَاكَ تَعْرِفْ مِنْ رَايِهِمْ مِقْدَارَ عَدَاوَتِهِمْ وَ  
مَوَاضِعَ مَقَاصِدِهِمْ بادشمنان خویش از درشور و کنگاش در آی

تا از رای آنها اندازه دشمنی آنان را بشناسی و نقطه نظر ایشان را دریابی  
Consulte tes ennemis pour connaître leur pen-  
sée, et par ce moyen apprendre le but qu'ils  
poursuivent et le degré de leur haine.

اِبْدِءِ السَّائِلِ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السُّؤَالِ فَاِنَّكَ اِنْ اَحْوَجْتَهُ اِلَى  
سُؤَالِكَ اَخَذْتَ مِنْ حُرِّ وَجْهِهِ اَكْثَرَ مِمَّا اَعْطَيْتَهُ

آغاز کن به بخشش درباره خواهنده پیش ترا از آنکه بخواهد زیرا  
چون او را به پرسش از خود نیازمند ساختی افزون از آنچه بدو داده  
باشی از آبروی او گرفته باشی

Donne au pauvre avant qu'il ne mendie; car  
si tu le mets dans la nécessité de te tendre  
la main, tu lui prendras de son amour-propre  
plus que la valeur de ton aumône.

اَكْرِمْ ذَوِي رَحِمِكَ وَ وَقِّرْ حَلِيمَهُمْ وَ اَحْلُمْ سَفِيهِهِمْ وَ تَبَسَّرْ  
لِمُعْسِرِهِمْ فَاِنَّهُمْ لَكَ نِعْمَ الْمُدَّةُ فِي الرَّخَاءِ وَ الشَّدِيدَةُ

خویشاوندان خود را گرامی دار خردمندان ایشان را بزرگ شمار و با  
بی خردان ایشان بردبار باش هر گاه تنگدست باشند گره از لارشان  
بگشای چه آنها از برای تو بهتر کمک و یاراند هنگام سستی و سختی

Sois généreux envers ton prochain: respecte-

le s'il est sage, tolère-le s'il est sot, aide-le s'il est pauvre; car il pourra être pour toi le meilleur appui dans les diverses péripéties de la vie.

إِسْمَعْ تَعَلَّمْ وَأَسْكُتْ تَسَلِّمْ

گوش فرا دار تا دانش آموزی زبان در کش تا آسوده مانی

Ecoute, tu t'instruiras; reste silencieux, tu ne risqueras rien.

أَعْدِلْ تَدُمَ لَكَ الْقُدْرَةُ كَارَ بِهِ دَادَ كُنْ تَاهِمَارَه تَوَانَا مَانِي

Pratique la justice et ton pouvoir durera.

أَكْثِرِ النَّظَرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ

الشُّكْرِ فَرَاوَان نِگَرَان باش بسوی کسی که خداوندت بروی برتری

داد چه این رفتار دری است از سیاس و نیایش پروردگار

Jette souvent un regard attentif sur ton inférieur: c'est une manière d'exprimer ta reconnaissance envers le Ciel qui t'a placé dans une situation meilleure.

اجْتَنِبْ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنْ اضْطَرَّرْتَ إِلَيْهِ فَلَا

تُصَدِّقْهُ وَلَا تُعَلِّمَهُ أَنَّكَ تَكْذِبُ فَإِنَّهُ يَنْتَقِلُ عَنْ وُدِّكَ

وَلَا يَنْتَقِلُ عَنْ طَبْعِهِ

از آمیزش با دروغ زن دوری جوی و اگر ازدیدار او ناگزیر ماندی گفتار او را تصدیق منمای و آگاه مساز او را که گفته تو را دروغ پنداشتم چه او از دوستی تو بگردد و از خوی بد خویش باز نگردد

Evite de fréquenter le menteur. Si tu es obligé d'avoir affaire à lui, ne l'approuve pas mais ne lui laisse pas comprendre que tu sais qu'il ment, car il renoncerait plutôt à ton amitié qu'à son caractère de menteur.



اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَخْمَرْتُمْ عَلِمَ

بترسید از خدای آنچنانی که اگر بگوئید می شنود و اگر از اندیشه بگذرانید میداند

Craignez Dieu qui entend ce que vous dites et qui connaît toutes vos pensées.



إِعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِالْحَمِّ وَ

يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ

شگفتی آرید از این آدمی که مینگرد به بیه و سخن میکند به یاره گوشت و میشنود با استخوان و نفس میکشد به یرده بینی

Quelle merveille que l'homme: il voit à l'aide d'une matière grasse, parle par la chair, entend par l'os et respire par le pharynx!

اسْتَعِيذُ وَابِلَهُ مِنْ سُكْرِ الْعِنْفَانِ لَهُ سُكْرَةٌ بَعِيدَةٌ

الإفاقَةَ يناه گیرید بخدا از مستی دارائی که این مستی بس دیر

فرو نشیند

Ayez recours à Dieu contre l'ivresse de l'opulence dont on ne se guérit que très difficilement.

اسْتَحْيُوا مِنَ الْفِرَارِ فَإِنَّهُ عَارِفِي الْأَعْقَابِ وَنَارِ يَوْمِ الْحِسَابِ

شرم آورید از گریختن هنگام جنگ چه برای فرزندان و بازماندگان شما ننگ است و در روز رستاخیز با آتش دوزخ یاداش خواهید گرفت

Ayez honte de fuir au moment du combat: ce serait le déshonneur pour vos descendants, et pour vous l'enfer au jour du Jugement.

إِطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ مِنْكُمْ بد گمانی را از خویشتن دور سازید

Ne soyez pas soupçonneux.

اضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ

کنگاش کنید و اندیشه هارا با یکدیگر بسنجید تا از آن میانه راستی زاید

Du choc des opinions jaillit la vérité.



اعرفوا الحق لمن عرفه لكم صغيراً كان أو كبيراً

وَصِدِّعاً كَانَ أَوْ دَفِيعاً بشناسید حق آنکس را که حق شما بشناخت

خورد باشد یا بزرگ فرومایه باشد یا بلند پایه

Respectez le droit de celui qui respecte le vôtre, quels que soient sa situation, son âge et son rang.

أُصِدُّوا فِي أَقْوَابِكُمْ وَأَخْلَصُوا فِي أَعْمَالِكُمْ

در گفتار خود راست و در رفتار و کردار خویش پاک و بی آرایش باشید

Soyez véridiques dans vos paroles et sincères dans vos actions.

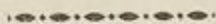


احترسوا من سورة الإطراء والمدح فإن لها ريحاً

خبيثة في القلب باز دارید خویشان را از گوش فرادادن به

ستایش فرادان خود که کند آن دل را تباه سازد

Gardez-vous d'écouter les éloges exagérés qu'on vous fait: ils répandent une mauvaise odeur qui corrompt et avilit le cœur.



اطلبوا العلم تعرفوا به واعملوا به تكمونوا من أهله

بجوئید دانش را تا بدان شناخته شوید و بکار بندید آنرا تا در شمار

داناانان باشید



Cherchez le savoir, faites-vous connaître de lui, pratiquez-le vous deviendrez savant.

اِكْتَسَبُوا الْعِلْمَ يَكْسِبْكُمْ الْجَاهَ

دانش آموزید تا شمارا بزرگی و سرفرازی دهد

Cultivez la science pour être dignes d'une situation honorable et considérée.

اَشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ يَطْهَرُ الْبَدَنَ وَيَدْفَعُ الْأَسْقَامَ

بیاشامید از باران آسمان که تن را پاکیزه گرداند و بیمار بهارا ببرد  
Buvez de l'eau du ciel; la pluie nettoie l'organisme et éloigne les maladies.

إِيَّاكَ وَالنَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَرْزَعُ الضَّغِينَةَ وَتُبْعِدُ عَنِ اللَّهِ وَالنَّاسِ

یرهیز باد تو را از سخن چینی که تخم کینه میفشاند و تو را از خدا و مردم دور میدارد

Garde-toi de la médisance: elle sème le germe de la rancune et t'éloigne de Dieu et des hommes.

إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّ أَوَّلَهُ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ يَرْهِيضُ بَادًا

تورا از خشم آوردن که آغاز آن دیوانگی و فرجام آن پشیمانی است  
Garde-toi de la colère; car elle commence par la folie et finit par le repentir.

إِيَّاكَ أَنْ تُشْنِيَ عَلَيَّ أَحَدٍ إِلَّا لَيْسَ فِيهِ فَإِنْ فَعَلَهُ يُصَدِّقُ  
عَنْ وَصْفِهِ وَ يُكَذِّبُكَ

برهیز باد تو را از ستایش کسی بآنچه در او نیست زیرا کردار وی  
چگونگی او را بدرستی نشان میدهد و دروغ تو را آشکار میسازد

Garde-toi de louer quelqu'un des qualités dont  
il est dépourvu: ses actes le dépeignent et te  
démentissent.

إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْوَالِهَةِ بِالنِّسَاءِ وَالْإِغْرَاءِ بِاللَّذَاتِ فَإِنَّ  
الْوَالِهَةَ مُمْتَحَنٌ وَالْمُغْرِيَّ بِاللَّذَاتِ مُمْتَهَنٌ

برهیز از اینکه فراوان شیدای زنان باشی و بی تاب در کاهرانی چه  
شیفته زنان دررنج و سختی افتد و فرفته به کامروائی ها خوار و زبون شود

Garde-toi d'une passion ardente pour les femmes  
et ne soie pas avide de plaisirs: dans le pre-  
mier cas tu es éprouvé par le malheur, dans  
le second méprisé et humilié.

إِيَّاكَ وَالْكَلَامَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ  
فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَيَّ عَقْلِكَ وَعَبَارَتُكَ تُدَبِّرُنِي عَنْ مَعْرِفَتِكَ

برهیز از سخن کردن در چیزی که ندیشناسی راه و روش آن را و  
نمیدانی پایه و نهاد آنرا زیرا گفتار تو رهنمون خرد و سخن تو  
نشانه دانش تو است

Garde-toi de commenter un fait que tu ne connais pas à fond et dont tu ignores l'exactitude. Ta parole reflète ton intelligence et ton expression montre ton savoir.

.....

إِحْدَرُ كُلِّ عَمَلٍ إِذَا سئِلَ عَنْهُ عَامِلُهُ اسْتَحْيَ مِنْهُ وَأَنْكَرَهُ

خوبشترن را نگاهدار از کرداری که اگر از خداوند آن پرسش شود شرمگین گردد و انکار کند

Evite un acte, nié par son auteur confus.

~~~~~

إِحْدَرِ اللِّسَانَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ يَخْطِي

بترس از لفظش زبان چه توری است که به نشانه نشیند

Crains ta langue: c'est une flèche qui manque le but.

~~~~~

إِحْدَرُ كُلِّ أَمْرٍ إِذَا ظَهَرَ أَرْزَى بِصَاحِبِهِ وَحَقَّوهُ

بیزهیز از کاری که اگر آشکار شود خداوندش را فرومایه و خوار گرداند

Prends garde de commettre un acte dont la divulgation jetterait le discrédit sur son auteur et l'avilirait.

~~~~~

أَحَقُّ النَّاسِ بِالرَّحْمَةِ عَالِمٌ يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمٌ جَاهِلٍ

وَ كَرِيمٌ يَسْتَوِي عَلَيْهِ لَيْتِمٌ وَ بَرٌّ يَسْلُطُ عَلَيْهِ فَاجِرٌ

سزاوارترین مردم به دلجوئی و مهربانی دانائی است که فرمان نادانی  
بروی روان باشد و راد مردی که نا کسی بروی چیره آید و پرهیز  
کاری که نابکاری بر او زورمند گردد

L'homme le plus digne de pitié est le savant  
commandé par un ignorant, le généreux dirigé  
par un avare, le pieux dominé par un débauché.



أَفْضَلُ النَّاسِ رَأْيًا مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ مُشِيرٍ

بلند پایه ترین مردم در اندیشه و خرد آنکس است که خود را از  
کنگاش بی نیاز نداند

L'homme le plus sage est celui qui ne dédaigne  
pas les conseils.



أَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ أَعْقَلُ النَّاسِ كَوَلُّهُ نَادَانٍ تَرِينٍ

مردم کسی است که خود را خردمند تر از هر کس گمان برد

L'homme le plus stupide est celui qui se croit  
le plus sage.



أَقْبَحُ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ الْإِنْتِقَامُ

زشت ترین کردار مرد توانا کینه کشی است

L'acte le plus odieux d'un puissant est la ven-  
geance.

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نَصْرَةُ الْمَظْلُومِ

بهترین داد گستری یاری ستمدیدگان است

La meilleure forme de l'équité est de secourir l'opprimé.

أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ

بیچاره‌ترین مردم کسی است که از تیمار خویشتن بیچاره ماند

L'homme le plus incapable est celui qui se montre impuissant à se corriger lui-même.

أَغْلَبُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ بِعِلْمِهِ

نواناترین مردم آنکس است که به نیروی دانش برخواش و آرزوی خویش چیره شود

L'homme le plus fort est celui qui sait vaincre sa passion par sa raison.

أَمَقَّتْ الْخَلَائِقُ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرُ الْأَمْزَهُ وَالشَّيْخُ الزَّانِي

وَالْعَالِمُ الْفَاجِرُ  
ناستوده‌ترین مردم نزد خداوند گدای خودخواه و پیر زناکار و دانای بزه کار است

L'homme le plus détesté de Dieu est le pauvre orgueilleux, le vieillard adultère, le savant débauché.



أَنْفَعُ الْعِلْمِ مَا عُمِلَ بِهِ

سودمندترین دانش آن است که بدان رفتار شود

Le plus utile savoir est celui que l'on met en pratique.

أَفْبَحُ الصِّدْقِ ثَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى نَفْسِهِ

زشت‌ترین راستی‌ها ستایش مرد است از خویش

La plus laide vérité est celle par laquelle on fait l'éloge de soi-même. (Oh! que la louange est fade lorsqu'elle réfléchit vers le lieu d'où elle part. Montesquieu.)

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ

ستوده‌ترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد

Le meilleur des hommes est celui qui est le plus utile à ses semblables.

أَنْفَعُ الدَّوَاءِ تَرْكُ الْأَمْنِيِّ

سودمندترین داروها رها کردن آرزوهاست

L'abandon des désirs est le remède le plus utile.



أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَقَهُ الْأَفْعَالُ

بهترین گفتار آن است که با کردار راست آید

La meilleure parole est celle qui se conforme à l'action.

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ كَفَّظَ غَيْظَهُ وَحَلَمَ عَنْ قَدْرَةٍ

کزیده ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو نشاند و هنگام توانائی بردباری کند

L'homme de grand mérite est celui qui sait étouffer sa colère et ne pas abuser de sa puissance.

.....

أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يُنْزِلِ الشَّكَّ يَقِينَهُ

داناترین مردم کسی است که شک و گمان یقین او را نزدايد

L'homme le plus ferme dans son savoir est celui dont la conviction n'est pas atteinte par le doute.

~~~~~

أَحْمَدُ مِنَ الْبَلَاغَةِ الصَّمْتُ حِينَ لَا يَنْبَغِي الْكَلَامُ

ستوده ترین سخن شیوا خاموشی است هنگامی که سخن کردن شایسته و سزاوار نیست

Le silence est l'éloquence même lorsqu'il ne convient pas de parler.

أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ

بهترین راستی بسر بردن پیمان است

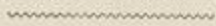
La plus louable sincérité est de tenir ses promesses.



اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ

دوری جستن از گناه شایسته تر باشد تا در پی نیکوکاری رفتن

Eviter les fautes vaut mieux que faire le bien.



أَبْلَغُ نَاصِحٍ لَكَ الدُّنْيَا لَوْ اَنْتَصَحْتَ

کیمی تو را شیواترین پند آموز است اگر پذیرای پند شوی

La vie sera ta meilleure conseillère si tu acceptes ses conseils.



أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمْجِهُ الْأُذَانُ وَلَا يَتْعَبُ فَهْمَهُ الْأَدْهَانُ

زیباترین سخن آن است که گوش آن را دور نیفکند و هوش از بی

بردن بدان در رنج و شکنج نیفتد

La meilleure parole est celle qui ne choque pas l'oreille et dont la compréhension ne fatigue pas l'intelligence.



إِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قِيلَهُ السَّمِيعُ وَإِذَا خَالَفَ

نِيَّتَهُ لَمْ يَقَعْ مَوْقِعَهُ

هر گاه سخن با نیت و آهنگ گوینده برابر باشد شنونده آن را میپذیرد و گرنه در جای خود استوار نباشد (سخن کز دل بر آید لا جرم در دل نشیند)

Si la parole est en accord avec la pensée de l'orateur, l'auditeur l'accueillera; autrement, elle ne produira aucun effet sur lui.

(N. D. T.—Comparer avec cette remarque de Metternich:

„Le langage est donné à l'homme pour pouvoir déguiser sa pensée! )

.....

إِذَا ظَهَرَ غَدْرُ الصَّدِيقِ سَهْلٌ هَجْرُهُ

هر گاه دورویی و فریب از دوست آشکار شود دوری از او آسان آید  
Si une perfidie s'observe chez un ami sincère, la rupture avec lui sera chose facile.

.....

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

هر گاه بر دشمن توانا شدی بسیار نیرو یافتن بروی او را ببخشای  
X Lorsque tu as triomphé de ton ennemi, pardonne-lui en rendant grâce à Dieu de t'avoir donné la force de le vaincre.

.....

إِذَا كَانَ الْقَضَاءُ لَا يُرَدُّ فَلَا حِتْرَ أَسْ بَاطِلٍ

اگر آن است که سر نوشت باز نگردد پرهیز بیهوده است  
Quand la fatalité agit toutes les précautions sont vaines.

إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَاسْتُرْهُ إِذَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفًا فَانْشُرْهُ

اگر در باره کس نیکویی کردی پوشیده دار و اگر کس در باره تو نیکویی کرد آشکار ساز

Cache le bien que tu fais et divulgue celui dont tu es l'objet.

إِذَا فَارَقْتَ ذَنْبًا فَكُنْ نَادِمًا

چون گناه را برداختی و از آن رهائی یافتی پشیمان باش

Quand tu as commis un péché, repens-toi.

إِذَا كَمَلَ الْعَقْلُ نَقَصَتِ الشَّهْوَةُ

چون خرد به فرونی رسد خواهش و شهوت کاستی کبرد

Quand l'intelligence se développe la volupté s'émousse.

إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا

اگر گوینده دانا نیستی پس شنونده پذیرا باش

Si tu n'es pas un causeur brillant et érudit, sois donc un auditeur attentif.

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ يَا أَهْلَ الدُّنْيَا لِدُوا لِلْمَوْتِ

وَ ابْنُوا لِلْخِرَابِ وَ اجْمَعُوا لِلذَّهَابِ هَمَانَا خدایوند یکتا را فرشته

است که هر روز آوا میدهد ای مردم جهان فرزند بیاورید از برای مردن و بسازید از برای ویران شدن و فراهم شوید از برای کوچ کردن

Un ange céleste proclame chaque jour :

ô gens du bas-monde, engendrez pour la mort, construisez pour la destruction, groupez-vous pour le départ !

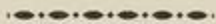


إِنَّ الدُّنْيَا ظِلُّ الْعَمَامِ وَ حُلْمُ الْمَنَامِ وَالْفَرَحُ الْمَوْصُولُ

بِالْغَمِّ وَالْعَسَلُ الْمَشُوبُ بِالسَّمِّ همانا کیتی سایه ابر و خواب

خفته را ماند شادی آن با اندوه بیوسته و انگبینش با زهر آغشته است

Le monde n'est qu'une ombre, un songe. La joie y est mêlée à la tristesse et le miel au fiel.



إِنَّ مَاضِيَ يَوْمِكَ مُنْتَقِلٌ وَ بَاقِيَهُ مَتَّهِمٌ فَاعْتَنِمِ وَقْتَكَ بِالْعَمَلِ

همانا روز گذشته در گذشت و آینده آشکار نیست پس امروز را برای کار از دست مده (بگذشته را نیایی و آینده را ندانی) \* هر فرصت است

کاری ایندم کنیت باید تقوی)

Une partie de tes jours est passée, le reste en est douteux; profite donc de ton temps pour travailler.





إِنَّ الدَّهْرَ لَخَصْمٌ غَيْرُ مَخْصُومٍ وَ مُحْتَكِمٌ غَيْرُ مَظْلُومٍ وَ  
مُحَارِبٌ غَيْرُ مَحْرُوبٍ همانا روزگار بی آنکه با او دشمنی کنی  
ستیزگی آغازد و بی آنکه با او ستم کنی بر تو زور آور شود و بی  
آنکه با او رزم جوئی با تو سر جنگ و نبرد دارد

La vie est une ennemie que tu n'as pas provoquée; elle t'opprime sans avoir été opprimée; elle te combat sans avoir été attaquée.

.....

إِنَّ الدُّنْيَا كَالْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهَا قَاتِلٌ سَمِّهَا

جهان مار را مانند که دست بسودن بر آن نرم و پسند است و زهر  
آن کشنده

Le monde ressemble à un serpent dont le contact est doux et la morsure mortelle.

~~~~~

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَخْرِجُوا حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِكُمْ  
اگر دوست میدارید خدای را پس دوستی این جهان را از دل بیرون کنید  
Si vous aimez Dieu, arrachez de votre cœur  
l'attachement à ce monde.

~~~~~

إِنِّي لَا أُحْسِنُ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا  
وَلَا أَنهِيكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا وَ أَنْتَهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا  
منم که بر نمی انگیزم شما را بر فرمانبرداری خدای مگر آنکه پیشی



گرفته باشم بر شما و باز نمیدارم شما را از نافرمانی بزدان جز آنکاه که  
بیش از شما خوبستن را باز داشته باشم

Je ne vous exhorte pas à l'obéissance à Dieu  
avant de lui obéir moi-même, et je ne vous  
défends pas les péchés avant de m'en défendre.

---

إِنَّكُمْ إِلَىٰ انْتِفَاقِ مَا كَسَبْتُمْ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ اكْتِسَابِ

مَا تَجْمَعُونَ شما ببخشش آنچه اندوخته اید نیازمند ترید از بدست  
آوردن آنچه فراهم میکنید

Prodiguez ce que vous avez amassé plutôt  
que d'accumuler de nouvelles richesses.

---

إِنَّمَا الشَّرَفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ

سر فرازی و سر بلندی به خرد و فرهنگ است نه به دارائی و دودمان  
La noblesse dépend de l'intelligence et de l'é-  
ducation, non pas de la richesse et de la  
naissance.

---

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ

خداوندان دانش برتری و فزونی دانش یزوهان را می شناسند  
(قدر زر زگر شناسد قدر گوهر گوهری)

Ce sont les gens de mérite qui reconnaissent  
la valeur des hommes de talent.

---

آفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ آفت گفتار به درازا سخن کردن است

Le fléau du discours est le remplissage.



آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ آفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الْإِحْلَاصِ فِيهِ

آفت دانش کار نبستن آن و آفت کار دلبستگی نداشتن بدان است

Le fléau du savoir est le manque de mise en pratique; celui du travail est le manque de dévouement.



آفَةُ الْعَامَّةِ الْعَالِمِ الْفَاجِرُ آفَةُ الْعَدْلِ أَلْسُلْطَانُ الْجَائِرُ

آفت جان مردم دانشمند نا پرهیز کار و آفت داد گستری پادشاه ستم کار است

Le fléau du peuple est le savant débauché; celui de la justice est le tyran.



بِالْبِرِّ يَسْتَعْبِدُ الْحُرُّ بِه نِيكِي آزادگان را توان بنده ساخت

Par la bienfaisance tu fais de l'homme libre ton esclave.



بِرْكَوْبِ الْأَهْوَالِ تُكْسَمِبُ الْأَمْوَالُ بِالْصِدْقِ تَتَرَبَّنُ

الْأَقْوَالُ با سختی و رنج است که گنج بدست آید و با راستی است

که گفتار زب و زبور گیرد

On gagne la fortune en risquant. On embellit ses paroles par la vérité.

بِالْكَيْدِ يَتَرَيْنُ أَهْلُ النِّفَاقِ

مردم دو روی بدروغ خویش را بیارایند

Les hypocrites se parent du mensonge.

بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ تَوْمُنُ الْمَعَاظِبِ

چون نگران انجام کار باشی از تباهی در پناه مانی

C'est en réfléchissant aux conséquences, que tu te préserveras des dangers.

بِالصَّمْتِ يَكْتُرُ الْوَقَارُ خَامُوشِي بَرَسَنَكِينِي مُرَد بِيغَزَايِد

Le silence accroît la dignité.

بِلِينِ الْجَانِبِ تَأْنَسُ النَّفُوسُ

به نرمی و خوشرفتاری مردم رام شوند

On gagne les gens par la tendresse.

بِالْعُقُولِ يُنَالُ ذِرْوَةَ الْأُمُورِ

بدستیاری خرد میتوان به کارهای بلند رسید

Par la sagesse on atteint le plus haut degré dans le succès.

بَسَطَ الْوَجْهَ يَحْسُنُ مَوْقِعَ الْبَدَلِ

کشاده روئی بس زیبا و ستوده است هنگام بخشش

La gaieté embellit la générosité. (La façon de donner vaut mieux que ce que l'on donne. N. d. T.).

بِالْأَطْمَاعِ تَذُلُّ رِقَابُ الرِّجَالِ

از طمع کاری است که مردان گردن بخواری دهند

La cupidité avilit.

بِالْفِكْرِ تَنْجَلِي غَيَاهِبُ الْأُمُورِ

بانديشه تير کي های کار روشن و آشکار شود

Les affaires ténébreuses s'éclaircissent à la réflexion.

بِئْسَ الرَّفِيقُ الْحَسُودُ حَسُودٌ بَدُّ تَرِبِنِ يَارَانِ اسْتِ

Le pire des compagnons est le jaloux.

تَكْبَرُكَ بِمَا لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ جَهْلٌ

بالیدن با آنچه نه اوتورا ماند و نه تو اورا مانی بی خردی است

Ton orgueil pour tes biens passagers dans cette vie éphémère est de l'ignorance.

تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُورٌ تَحْتِ لِسَانِهِ

سخن گویند تا شناخته شوید زیرا مرد در زیر زبان خود پنهان است  
Parlez pour vous faire connaître, car l'homme  
est caché sous sa langue.



تَعْرِفُ حِمَاقَةَ الرَّجُلِ فِي ثَلَاثِ كَلَامِهِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ جَوَابَهُ

عَمَّا لَا يُسْئَلُ عَنْهُ وَ تَهْوُرَهُ فِي الْأُمُورِ شَنَاخْتَهُ مِيشُودِ كُولِي وَ

نادانی مرد از سه چیز سخن کردن در آنچه نسنجیده باشد و پاسخ  
دادن آنچه را از وی نپرسیده اند و بی باکانه خود را به کارها افکنیدن

Le stupide se reconnaît à trois choses; il traite  
un sujet qu'il ignore; il répond sans être in-  
terrogé; il se montre téméraire dans ses en-  
treprises.



ثَمْرَةُ الْعَجَلَةِ الْعِثَارُ شَتَابُ لَغْزِش بَار دَهْد

Le fruit de l'empressement est le faux pas.



ثَمْرَةُ طَوْلِ الْحَيَاةِ السُّقْمُ وَالْهَرَمُ

میوه درازی زندگی بیماری و فرسودگی است

Le fruit d'une longue vie est la maladie et la  
décrépitude.





تَلَّتْ لِأَتْهِنَا لِصَاحِبِيهِنَّ الْعَيْشَ الْحَقْدُ وَالْحَسَدُ وَسُوءُ الْخُلُقِ  
سه چیز است که زندگانی را بر دارنده آن ناگوار سازد کینه و رشک  
و بد خوئی

Trois défauts rendent la vie désagréable : la rancune, la jalousie, le mauvais caractère.



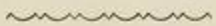
تَلَّتْ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعَائِلَةِ وَ غَلَبَةُ الدَّيْنِ وَ دَوَامُ  
الْمَرَضِ سه چیز است که از بزرگترین بدبختی ها است بسیاری  
نانخوار و فزونی وام و درازی بیماری

Trois épreuves sont des plus rudes : la surcharge de famille, l'exagération des dettes, la longueur de la maladie.



تَلَّتْ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ  
و الرَّاغِبُ بِهِ سه گرزند که خداوند بدانها نگران نباشد ستمکار  
و کمک دهنده بدو و آنکه ستم را روا دارد

Trois catégories de gens sont privées de la bénédiction céleste : ceux qui oppressent, ceux qui assistent l'oppressé, ceux qui tolèrent l'oppression.





تَوْبُ التَّقَىٰ أَشْرَفُ الْمَلَابِسِ

جامهٔ برهیز کاری آبرومندترین جامه ها است

L'habit de vertu est de tous le plus honorable.

حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يَقْنِي

کثیرهٔ حسن تدبیر افزایش دهد اندک از دارائی را و سوء تدبیر نابود

سازد بسیار آنرا

L'économie accroît le bien le plus minime, la prodigalité dissipe la plus grande richesse.

حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قَبِيحَ النِّسَبِ

رفتار ستوده بپوشاند نکوهیدگی تبار را

La bonne éducation voile la basse origine.

حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الْبَدَنِ

خوشبینی دل آسودگی و تن درستی دهد

La confiance est la tranquillité du cœur et la santé du corps.

حُسْنُ السِّيَاسَةِ يَسْتَدِيمُ الرِّيَاسَةَ

کار دانی و مردم داری سری و سروری را پایدار دارد

La bonne politique stabilise le pouvoir.

حَقُّ عَلَيَّ الْمَلِكِ أَنْ يَسُوسَ نَفْسَهُ قَبْلَ جُنْدِهِ

پادشاه را شاید که نخست خویشتن را دستخوش فرمانروائی سازد  
آنکاه ب مردم خود پردازد

Il est juste que le roi se régisse lui-même  
avant de régir ses gens.

خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجَوْرَ وَ أَحْيَى الْعَدْلَ

بهترین پادشاهان کسی است که بمیراند ستمگری و زنده بدارد داد  
گستری را

Le meilleur roi est celui qui tue l'oppression  
et ressuscite la justice.

خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدُهُ وَ خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقَدَمُهُمْ

نیکوتر هر چیز تازه تر آن است و بهترین یاران دوستان دیرینند

La meilleure des choses est la plus nouvelle,  
mais le meilleur des amis est le plus ancien.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا

بهترین کارها آن است که از روی میانه  
روی باشد

En toutes choses, il faut observer un juste  
milieu.

(Il faut de la mesure en toutes choses)

تَخَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْإِبْنَاءَ الْأَدَبُ

بسنده تریں چیزى که پدران برای فرزندان باز گذارند فرهنگ است  
Le meilleur patrimoine que les pères peuvent  
laisser à leurs fils est la politesse.

خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً جَمِيلَةً إِنْ مِتُّمْ بَكُوا عَلَيْكُمْ

وَ إِنْ غَبْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ با مردمان چنان به نیکوئی آمیزش  
نمائید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر دور شوید آرزوی دیدار  
شما کنند

Soyez d'une fréquentation si agréable que si  
vous mourez on vous pleure, et si vous vous  
absentez on soupire après vous.

خَوْفُ اللَّهِ يُوجِبُ الْأَمَانَ بيم از خداوند آسایش آورد

La crainte de Dieu assure la sécurité.

خُذْ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ فَإِنَّ النَّحْلَ يَأْكُلُ مِنْ كُلِّ زَهْرٍ

أَزْوَنَهُ فَرَاكِبُ از هر دانشی نیکوتر آن را چنانکه مکس انگبین  
میگزیند از هر شکوفه زیبا تر آنرا

Choisis de chaque science la partie la meil-  
leure, comme l'abeille qui mange de chaque  
fleur la plus délicate.

دَلِيلُ دِينِ الرَّجُلِ وَرَعُهُ نَشَانَةُ آئِينَ دَارِي مُرَدِّ يَارَسَائِي اوست

L'homme est croyant lorsqu'il est vertueux.



أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِي إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ

خود داری کن از راهی که بیم گمراهی در اوست

Ne choisis pas une voie où tu crains de t'égarer.



دَوَلَةُ اللَّئِيمِ مَذَلَّةُ الْكِرَامِ سروری دونان خواری آزادگان است

Le triomphe des médiocres abaisse l'élite.

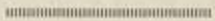


دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَخُوفَةٌ وَبِالْعَدْرِ مَوْصُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا

وَلَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا كَيْتِي سَرَائِي است برنج و گرفتاری بیچیده و به

نا بکاری شناخته شده نه روز کارش پایدار ماند و نه مردمش تن درست و استوار

Le monde est une demeure entourée de fléaux et chargée de perfidie; son état ne dure point et ceux qui y descendent dépérissent.



دَارُهَا نَتُّ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَخَيْرُهَا

بَشَرُهَا وَحُلُوهَا بِمَرِّهَا خانه کیتی را خداوندش خوار و ناچیز

گرفت این بود که حلال آنرا با حرام و نیک او را با بد و شیرین او را با تلخ آمیخت

Le monde est une demeure méprisée par son propriétaire. C'est ainsi qu'il en a mêlé les choses licites avec les illicites, le bien avec le mal, le doux avec l'amer.

دَارِ النَّاسِ تَسْتَمْتِعْ بِأَخَائِهِمْ وَالْقَهْمِ بِالْيَشْرِ تُمَتِّتْ أَصْفَانَهُمْ  
با مردم سازگار باش تا سود مند شوی از دوستی ایشان و بر ایشان  
باروی کشاده نگران شو تا بمیرانی کینه آنها را

Ménage les hommes pour profiter de leurs bonnes dispositions, et montre un visage riant pour tuer leur hostilité.

دَارِ عَدُوِّكَ وَ أَخْلِصْ لِدُوْدِكَ تَحْفَظِ الْأُخُوَّةَ وَ تَحْرُزِ  
الْمُرُوَّةَ ميانه روی کن با دشمن و بیک رنگ باش با دوست تا برادری  
و جوانمردی را بجای آورده باشی (آسایش دو کیتی تفسیر این دو  
حرف است \* با دوستان مروت با دشمنان مدارا حافظ)

Ménage ton ennemi et sois sincère avec ton ami, ainsi tu entretiendras la fraternité et tu te montreras généreux.

دَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالْصَّدَقَةِ

بیماران خود را ببخشش بر تهی دستان درمان کنید

Guérissez vos maladies par des aumônes.



ذَهَابُ الْبَصْرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ

کوری چشم بهتر از نابینائی دل است

La cécité des yeux est préférable à celle de l'intelligence.

دَرِ السَّرَفِ فَإِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يَحْمَدُ جُودَهُ وَلَا يَرْحَمُ فَقْرَهُ

فروگذار اسراف را زیرا که اسراف کننده اگر بخشش و دهش نماید او را نستايند و اگر تنگدست شود بر او بخشایش نياورند

Abandonne le gaspillage, car l'homme prodigue n'est pas loué quand il donne et n'est pas plaint quand il s'est appauvri.

ذُو الشَّرَفِ لَا تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةٌ نَالَهَا وَإِنْ عَظُمَتْ كَأَجْبَلِ

الَّذِي لَا تُرْعِزُهُ الرِّيحُ وَالذَّنْبِيُّ يُبْطِرُهُ آذُنِي مَنْزِلَةٌ

كَأَلِكَلَاءِ الَّذِي يُحَرِّكُهُ النَّسِيمُ

سروری اگر چند بزرگ باشد بسر کشی نیفکند کوهی را ماند که بادها آن را تکان نتوانند داد و فرومایه را پست تر کار و برتری بگرد نکشی اندازد گیاهی را ماند که باوزش باد به جنبش در آید

L'homme d'honneur ne se montre pas insolent dans les plus grands succès et reste impassible comme une montagne au souffle de l'aquilon; l'homme vil se grise de la moindre réussite et s'agite comme une herbe secouée par la brise.



رَحِمَ اللهُ امْرَأً أَحْيَا حَقًّا وَآمَاتَ بَاطِلًا وَدَحْصَ الْجَوْرَ  
وَ أَقَامَ الْعَدْلَ

بیامرزاد خداوند مردی را که زنده کند راستی و

بمیراند کزی و ناروایی را و بر اندازد بیداد و بیای دارد داد را

La bénédiction céleste tombe sur celui qui  
ressuscite la vérité, tue le mensonge, abaisse  
la tyrannie et élève la justice.

.....

ذُو وَالْعِيُوبِ يُحِبُّونَ إِشَاعَةَ مَعَايِبِ النَّاسِ لِيَتَّسِعَ لَهُمُ  
الْعُذْرُ فِي مَعَايِبِهِمْ

مردم بزه کار دوست دارند عیب و آهوی دیگران

را آشکار سازند تا بر تباه کاری خویش بهانه بیش داشته باشند

Celui qui a des vices aime à propager ceux  
des autres afin d'accroître les excuses à ses  
propres défauts.

~~~~~

رَحِمَ اللهُ مَنْ أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ بِلِجَامِهَا

بیامرزاد خدای آنکس را که لگام کند خویشتن را از نافرمانی بزدان

Dieu bénira celui qui met un frein à son im-  
pulsion à la désobéissance.

.....

رَأْسُ التَّقَى مُخَالَفَةُ الْهَوَى

بالا ترین پرهیز کاری ستیزگی با خواهش و هوای نفس است

En tête des vertus vient la maîtrise des passions.

رَأْسُ السَّخَاءِ تَعْجِيلُ الْعَطَاءِ برترین بخشش شتاب در دهش است

En tête de la générosité vient l'empressement.

---

رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ بالاترین هنرها دانش است

En tête des talents vient le savoir.

---

رُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ

چه بسیار کس که دستخوش نکوهش و سرزنش گردد و بیگناه باشد

Que de gens blâmés n'ont pas de tort. ❧❧

---

رُبَّ كَلَامٍ كَالْحَسَامِ چه بسیار سخن که برنده چون شمشیر است

Souvent une parole est comme un sabre. ❧

---

رُبَّ أَمْرٍ جَوَابُهُ السُّكُوتُ

بسیا گفتاری که پاسخ آن خاموشی است

Que de questions ont pour réponse le silence.

---

رُبَّ حَرْبٍ حَدَّتْ مِنْ لَفْظَةٍ، رُبَّ صَبَابَةٍ غَرَسَتْ مِنْ لِحْظَةٍ

چه بسیار جنگ و ستیز است که برخیزد از سخنی چه بسیار شیفتگی

و شیدائی است که در دل کاشته شود از نگاهی

Que de guerres sont déclanchées par une parole; que d'amours sont engendrées par un

coup d'œil.

رَبِّ صَدِيقٍ يُؤْتِي مِنَ جَهْلِهِ لَأَمِنْ نَيْتِهِ

چه بسیار دوست که بی اندیشه و آهنگ از راه نادانی زیان رساند  
Que d'amis sincères nuisent involontairement.

رَبِّ قَرِيبٍ أَبْعَدَ مِنْ بَعِيدٍ بِسَا تَرْدِ بَكِيٍّ كَمَا دُورُ تَرَاذِيلِ بَيْكَا نِهْ

Souvent des proches vous sont plus éloignés  
que des étrangers.

رَبِّ كَلَامٍ أَنْقَدَ مِنَ السَّهَامِ

چه بسیار گفتاری که فرو رونده تر از تیرهای خدنگ است  
Souvent des paroles pénètrent plus que des  
flèches

رَبِّ مَوَاصِلَةٍ خَيْرٌ مِنْهَا الْقَطِيعَةُ

بسا بیوستگی که جدائی از آن نیکوتر است  
Que de ruptures sont préférables à l'union.

رَبِّ خَيْرٍ وَأَفَّاكٍ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْتَقِبُهُ

بسا سودی که ترا رسد از جایی که چشم داشتت نباشد  
Que de bienfaits t'arrivent d'où tu ne les at-  
tends pas.

رَاكِبُ اللَّجَاجِ مُتَعَرِّضٌ لِلْبَلَاءِ

هر آنکس بر اسب خیره سری گراید نشانه بدبختی گردد

Celui qui monte le cheval de l'obstination  
s'expose au malheur.

---

رَاكِبُ الظُّلْمِ يَكْبُوبُهُ مَرَّ كَبُّهُ

سوار اسب ستم را توسن او

برو در افکند

Celui qui monte le cheval de la tyrannie sera  
renversé par sa monture.

---

رَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ سِرَّهُ لِغَيْرِهِ

نن میدهد به خواری کسی که رازخوبش را باد دیگری در میان میگذارد

Consent à l'avilissement celui qui divulgue son  
secret à autrui.

---

زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِغَاةُ الْمَلْهُوفِ

زکوة پادشاهی فریاد رسی ستم دیدگان است

L'aumône du pouvoir est la justice aux affligés. A

---

زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافِ زَكَاةُ زَيْبَانِي يَا كِدَامَنِي اسْت

L'aumône de la beauté est la chasteté. A

---

✕ زَكْوَةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ زَكْوَةُ تَوَانُثِي دَاد كَسْتَرِي اِسْت

L'aumône de la puissance est l'équité.

.....  
زَكْوَةُ الشُّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

زَكْوَةُ دَلْبِرِي جِهَادِ دَر رَاهِ خُدَا اِسْت

L'aumône de la bravoure est la guerre sainte.

~~~~~  
زَوَالُ الدَّوَلِ بِاصْطِنَاعِ السَّفَلِ

✕ ✕ بِرِ كَرْيِدِنِ فَرُو مَابِكَا نِ اِسْت كِه مَرْزُو كَشُورِ رَا بِه نِيَسْتِي كَشَا نِد

La décadence d'un Etat provient de l'accession des médiocres au pouvoir.

~~~~~  
زَلَّةُ الْعِلْمِ كَمَا نِكْسَارِ السَّفِينَةِ تَفَرُّقٌ وَ يُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا

✕ لَغْزِشِ دَا نِشِ مَانِدِشْ كِسْتِنِ كَسْتِي اِسْت كِه دَر آبِ فَرُو رُو دِ وَ دِيْكَرَا نِ  
هَمْ بَا آنِ فَرُو رُو نِد

La défaillance de la science ressemble à la déchirure du bateau qui coule et qui entraîne les passagers avec lui.

~~~~~  
زَلَّةُ الْقَدَمِ تَدْمِي زَلَّةُ اللِّسَانِ تُرْدِي

لَغْزِشِ كَامِ خُونِ آوَرِ وَ لَغْزِشِ زَبَانِ مَرْكِنِ بَارِ اِسْت

La défaillance du pied provoque la blessure, celle de la langue la perte.



سَبَبُ الْكَمَدِ الْحَسَدُ اندوه درونی و آزار دل از رشک و حسد خیزد

La jalousie cause la tristesse.

.....

سَامِعُ الْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ آنکس که گوش فرا غیبت دهد  
در شمار يك تن از غیبت کنندگان است

Celui qui écoute la médisance est lui-même un médisant.

~~~~~

سُوءُ الظَّنِّ بِالْمَحْسِنِ شَرُّ الْإِثْمِ وَأَقْبَحُ الظُّلْمِ

بدگمانی در باره نیکوکار بدترین گناه و زشت ترین ستم است

Soupçonner ton bienfaiteur est le pire des péchés et la plus laide des injustices.

—————

سَاعَةٌ ذَلٌّ لَا تَقِي بِعِزَّةِ الدَّهْرِ

يك دم خواری به کامکاری جاویدان نبرزد

La gloire universelle ne vaut pas une heure de vile déchéance.

.....

سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْغُرُورِ أْبَعْدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخَمْرِ

مستی تن آسائی و خود پسندی از مستی باده دیرتر زدوده شود

L'ivresse de la suffisance et de l'orgueil passe plus lentement que celle du vin.

~~~~~



سَمِعَ الْأُذُنِ لَا يَنْفَعُ مَعَ غَفْلَةِ الْقَلْبِ

شنوائی گوش با فراموشی دل سودی نبخشد

L'oreille est inutile quand l'esprit est distrait.

سَبْعَ أَكْوَالٍ حَطَّوْمٍ خَيْرٌ مِنْ وَالٍ ظَلُومٍ غَشُومٍ

درنده بسیار خورنده در هم شکننده نیک تر آید از فرمانروای سخت  
کمان ستمکاره

La bête féroce qui dévore et qui brise est préférable au gouverneur violent et oppresseur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرُهُمْ

بدترین مردم کسی است که خود را بهترین مردم بیند

Le pire des hommes est celui qui se voit le meilleur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يَغْفِرَ الذَّنْبَ

بدترین مردم کسی است که یوزش نپذیرد و از گناه در نکذرد

Le plus méchant des hommes est celui qui n'excuse ni ne pardonne.

شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاوَرَكَ عَيْبِكَ

بدترین دوستان تو کسی است که با تو چاپلوسی کند و خوی نکوهیده  
ترا از تو بیوشاند

Le pire des amis est celui qui te flatte et qui te voile tes vices.

شَرُّ الْوَلَاةِ مَنْ يَخَافُهُ الْبَرِيُّ

بدترین فرمانروایان آن کسی است که بیگناه از وی ترسناک باشد

Le pire des gouverneurs est celui dont les innocents ont peur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئًا

بدترین مردم کسی است که باک ندارد از اینکه مردم او را در بزه کاری دیدار کنند

Le pire des hommes est celui qui ne craint pas d'être pris en flagrantes débauches.

شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَا يَأْمَنُ فِيهِ الْقَطَّانُ

ناایستندیده ترین مرزو بوم جایی است که مردم آن در بناد نباشند

Le pire des pays est celui où les habitants ne se trouvent pas en sécurité.

شَرُّ الْأَخْوَانِ الْمَوَاصِلُ عِنْدَ الرِّجَاءِ وَالْمَفَاصِلُ عِنْدَ الْبَلَاءِ

بدترین دوستان کسی است که هنگام نیکبختی و دارائی با تو بیوستگی جوید و در سختی و بدبختی رشته مهر بگسلد (دوست نبود آنکه در نعمت زند \* لاف یاری و برادرخواندگی \* دوست آن باشد که گیرد دست دوست \* در پریشان حالی و درماندگی سعدی)

Le pire des amis est celui qui te recherche dans le bonheur et t'abandonne dans le malheur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَتَبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيًّا عَنْ مَعَائِبِهِ

بدترین مردم کسی است که خوی نا پسندیده مردم را جستجو نماید  
و از منش نکوهیده خویش نا بینا باشد

Le pire des hommes est celui qui est curieux des défauts d'autrui et aveugle de ses propres vices.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَأْفَى عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ وَ خَيْرُ النَّاسِ

مَنْ كَأْفَى عَلَى الْقَبِيحِ بِالْجَمِيلِ بدترین مردم کسی است که

کیفر کند نیکوئی را بزشتی و بهترین مردم کسی است که پاداش دهد  
زشتی را به نیکوئی

Le plus détestable des hommes est celui qui rend le mal pour le bien, et le plus louable celui qui répond à la vilénie par le beau geste.

شَيْئَانِ لَا يَبْلُغُ غَايَتَهُمَا الْعِلْمُ وَالْعَقْلُ

دو چیز است که بیایان آن نتوان رسید آن دانش و خرد است

Deux choses dont la fin n'est jamais atteinte: la science et l'intelligence.

شَاوِرْ ذَوِي الْعُقُولِ تَأْمِنَ اللَّوْمَ وَالنَّدَمَ

با دانایان از در کنکاش در آی تا دستخوش سرزنش و بشیمانی نشوی

Consulte les hommes sages afin d'échapper au blâme et au repentir.

شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ مَحْلَهُمَا إِلَّا مِنْ قَدْرِ هُمَا الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ

دو چیز است که شناخته نشود قدر و جایگاه آن مگر پس از آنکه از دست رفت یکی روزگار جوانیست و آن دیگر تندرستی در زندگی است

Deux choses ne sont appréciées que quand on les perd : la jeunesse et la santé.



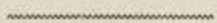
صَمَمَتُ الْجَاهِلِ سِتْرَةٌ خَاوشی نادان نابخردی او را پرده پوشی کند

Le silence de l'ignorant est un voile qui le couvre.



صَلَاحُ الْبَدَنِ الْحِمِيَّةُ پرهیز مایه تندرستی است

La sobriété c'est la santé.



ظَنُّ الْعَاقِلِ أَصْحَحُ مِنْ يَقِينِ الْجَاهِلِ

گمان خردمند از یقین نادان استوار تر است

La supposition de l'homme sage est plus juste que la certitude de l'ignorant.



ظَلَمَ الْحَقُّ مَنْ نَصَرَ الْبَاطِلَ

ستم میکند راستی را آنکس که بنا درستی یاری نماید

Opprime le droit celui qui assiste l'injustice.



عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى مِنْ يَمُوتُ

شگفت آید مرا از کسی که فراموش میکند مرگ را با آنکه میبیند مردمان همی میرند

Je m'étonne que quelqu'un oublie la mort en voyant mourir son semblable.

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ فِيْمَا إِنْ حُكِيَ عَنْهُ ضَرُّهُ وَإِنْ لَمْ

يُحَاكَ عَنْهُ لَمْ يَنْفَعَهُ شَكْتُ آيِدُ مَرَا اَز كَسِيكَه سَخْن كَنْدُ دَر چيزِي

که اگر باز گفته شود او را زبان رساند و اگر باز گفته نشود او را سودی نبخشد

Je m'étonne de celui qui parle d'un sujet pouvant lui nuire si sa parole est rapportée, et ne lui étant d'aucune utilité si elle ne l'est pas.

عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي الضِّيقِ وَالْبَلَاءِ

برآست که در تنگنای سختی و بدبختی شکيبا باشی

A toi d'être patient dans la détresse et le malheur.

عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ أَوْ يِهَانُ

هنكام آزمایش مرد گرامی یا خوار میشود

L'examen amène l'estime ou la désappréciation. (C'est au pied du mur qu'on voit le maçon. N. d. T.).



عِنْدَ زَوَالِ النِّعَمِ يَتَّبِعُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ

در برکشت روزگار دوست از دشمن آشکار شود

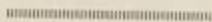
Dans le revers on reconnaît l'ami de l'ennemi.



عَيْبِكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ

تا بخت ترا یاری میکند بدی تو پوشیده و پنهان است

Ton vice est voilé tant que la chance te favorise.



عَدَاوَةُ الْآقَارِبِ أَمْضُ مِنْ لَسْعِ الْعَقَارِبِ

دشمنی خویشاوندان درد ناک تر است از گزیدن کز دمان

La haine entre parents cause plus de douleurs que la piqûre des scorpions.



عِلْمٌ لَا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ

آن دانش که تو را از گزری بر راستی نکشاند گمراهی است

L'enseignement qui ne te corrige pas fait fausse route.



عَوْدُ الْفُرْصَةِ بَعِيدٌ مَرَامِهَا

دور است که فرصت دیگر باره بدست آید

L'occasion perdue ne se retrouve que trop tard.

غَنَا الْفَقِيرِ قَنَاعَتُهُ، غَنَا الْعَاقِلِ بَعْلَمِهِ

تهی دست به میانه روی بی نیاز شود و خرد مند بدانند

La richesse du pauvre est la sobriété, celle du sage est le savoir.



غَاضَ الصِّدْقُ فِي النَّاسِ وَفَاضَ الْكِذْبُ وَاسْتُعْمِلَتِ

الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَشَاحَنُوا بِالْقُلُوبِ اندک شد راستی در

میان مردم و بسیار شد دروغ و دوستی های زبان گشت و دلها آکنده از دشمنی

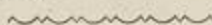
La sincérité a diminué, le mensonge s'est répandu, la langue parle d'amitié mais le cœur est plein de haine.



غَارِسُ شَجَرَةِ الْخَيْرِ يَجْتَنِيهَا أَحْلَى ثَمَرَةٍ

آنکس که درخت نیکی مینشاند هم شیرین تر بارش را خود میچیند

Celui qui plante l'arbre du bien en cueillera le plus doux fruit.



غَاظِصِ الْفُرْصَةِ عِنْدَ امْكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرُ مَدْرِكِهَا عِنْدَ

قَوَّتِهَا تا فرصت فرا رسید آنرا بر با که چون هنگام آن بگذرد دیگر

بسیست نشود

Saisis l'occasion au vol si tu peux, car tu es incapable de la rattraper.

فِي تَصَارِيفِ الْأَحْوَالِ يُعْرَفُ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ

در بیج و خم روز کار هنر و گوهر مردان کار آشکار شود

Dans les vicissitudes de la vie, on juge de la valeur des hommes.

فِكْرُ الْمَرْءِ مِرْآةٌ تُرِيهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ

اندیشه مرد آینه را ماند که مینماید کار نیک او را از کردار زشت او

La réflexion chez l'homme est un miroir qui lui montre sa bonne ou sa mauvaise action.

فِرُّوا كُلَّ الْفِرَّارِ مِنَ الْفَاجِرِ الْفَاسِقِ

بگریزید کربزی چند از مردم نابکار و بزه کار

Fuyez à toute vitesse l'homme débauché et vicieux.

فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ

اندیشه کن آنگاه سخن گوی تا از لغزش برکنار باشی

Réfléchis et parle ensuite: tu éviteras l'erreur.

قَدْ يَكْبُؤُ الْجَوَادُ اسْبَ تِيزِ رُوكَاهِي سَكَنْدَرِي خُورِد

Parfois le meilleur coursier bronche.

قَلِيلُ الْحَقِّ يَدْفَعُ كَثِيرَ الْبَاطِلِ كَمَا أَنَّ الْقَلِيلَ مِنَ النَّارِ

يُحْرِقُ كَثِيرَ الْحَطَبِ راستی اگر چه اندک باشد از میان میبرد

بسیار از نا درستی را چنانکه اندک از آتش میسوزاند بسیار از هیزم را

Peu de vérité réfute beaucoup de mensonge,  
de même qu'un peu de feu brûle beaucoup de  
bois.

.....

كُلُّ يَحْصُدُ مَا زَرَعَ وَ يُجْزِي بِمَا صَنَعَ

هر کس میبرد آنچه میکارد و یاداش داده میشود بدانچه میکند  
(دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز  
از کشته ندروی - سعدی)

On récolte ce qu'on a semé, et l'on est récom-  
pensé de ce que l'on a fait.

~~~~~

كُلُّ مَا ضَى فَكَانَ لَمْ يَكُنْ كُلُّ آتٍ فَكَانَ قَدْ كَانَ

هر گذشته گویا نبوده است هر آینه گویا آمده است

Le passé semble ne jamais avoir existé; l'ave-  
nir paraît avoir déjà eu lieu.

~~~~~

كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ

همه چیز نیاز مند به خرد و خرد نیازمند به فرهنگ است

Toute chose a besoin de la raison et la raison  
elle-même a besoin de la civilité.

كُلُّ شَيْءٍ يَعْزِزُ حِينَ يَنْزُرُ إِلَّا الْعِلْمُ فَإِنَّهُ يَعْزِزُ حِينَ يَنْزُرُ  
هر چیز گرامی میشود چندانکه کمیاب است جز دانش که گرامی شود  
هنگامی که بسیار میگردد

Toute chose devient précieuse par sa rareté,  
sauf la science qui le devient par son extension.

كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانُهُ

چه بسیار مردم که از زبان زبان نیست و نابود شوند

Que de gens ont péri par la langue!



كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ

چگونه میشناسد دیگری را کسی که خود را نشناسد

Comment connaître autrui quand on ne se connaît pas soi-même!

كَيْفَ يَهْدِي غَيْرَهُ مَنْ يَضِلُّ نَفْسَهُ

چگونه راهنماید دیگری را کسی که خود گمراه است

Comment guider autrui quand on s'égare soi-même!

كَيْفَ تَفْرَحُ بِعَمْرِ تَنْقُصُهُ السَّاعَاتُ

چگونه شاد میباشی به زندگی که هر دمی میگذرد از آن کاسته میشود

Comment te réjouir d'une vie plus courte à chaque heure.



كَثْرَةُ ضِمْحِكَ الرَّجُلِ تُذْهِبُ وَقَارَهُ

خنده فراوان سنگینی مرد را از میان میبرد

Qui rit trop perd sa dignité.

كَثْرَةُ الدَّيْنِ يُصِيرُ الصَّادِقَ كَاذِبًا وَالْمُنْجِرَ مُحْلِفًا

بسیاری وام راست گوی را دروغ زن میکند و بیمان گذار را بیمان شکن میسازد

L'abondance des dettes fait un menteur de l'homme sincère et un parjure de l'homme d'honneur.

كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَتُنْشِئُ الذُّنُوبَ

دارائی بسیار دل ها را تباه سازد و گناهان را پرورش دهد

L'abondance des richesses corrompt les cœurs et accroît les péchés.

كَثْرَةُ الْهَذَرِ تُمَلُّ الْجَلِيسَ بِرِكَوْنِي هَمْنَشِينَ رَا افسرده میسازد

Le bavardage ennuie celui qui vous tient compagnie.

كُنْ سَمِيحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا بِخَشْنَدِهْ بَاشْ واندازه را از دست مده

Sois généreux mais pas prodigue.

كُنْ بِالْمَعْرُوفِ أَمْرًا وَعَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِيًا

مردم را بکار ستوده رهنمون باش و از کردار ناشایست بر کناردار  
Recommande l'œuvre de bien et empêche la  
mauvaise action.

لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتٌ

از برای هر زنده مرگ است و از برای هر چیز نیستی  
Pour tout vivant il y a la mort et pour toute  
chose la fin.

لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ

وَبِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ آدَمَى رَا دُو جِيزَ بَر تَرَى دَهْد خَرْد وَ كَفْتَار  
با خرد سود برد و با گفتار سود رساند

L'homme possède deux vertus éminentes: l'intelligence et la parole. De la première il tire profit et de la seconde il fait profiter les autres.

لِلْأَحْمَقِ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ يَمِينٌ

کول و بی خرد در هر سخن سو کند یاد کند

Le stupide jure à chaque parole.

لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ

این پوست نازک را شکنجائی از آتش دوزخ نیست

Cet épiderme délicat ne résistera pas au feu de l'enfer.

لَيْسَ الْمَلَقُ مِنْ خُلُقِ الْأَنْبِيَاءِ

چاپلوسی از خوی و روش پیامبران نیست

La flatterie n'est pas le propre des prophètes.

لَيْسَ لَكَ بِأَنْحٍ مَنْ أَحْوَجَكَ إِلَى حَاكِمٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

دوست نباشد بانو کسی که میان خود و او به داوری دیگری نیازمند شوی

N'est pas ton ami celui avec qui tu as besoin d'un arbitre.

لَمْ يُدْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَقَى عِرْضَكَ

دارائی که برای نگاهداشتن آبروی تو بکار رود از دستت نرفته است

N'est pas de l'argent perdu celui dépensé pour ta bonne réputation.

لَمْ يَنْلُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا حَبْرَةً إِلَّا أَعْقَبَتْهُ عِبْرَةٌ

نمیرسد کسی را در این جهان شادی و خوشی بی آنکه اشک افسردگی

از بی آن روان باشد

Ici-bas il n'y a point de joie qui ne soit suivie de larmes.

لَوْ صَدَّبْتُ الدُّنْيَا عَلَى الْمُنَافِقِ بِجُمْلَتِهَا عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي

ما أَحَبَّنِي أَكْرَهَمَكِي كَيْتِي رَا بَر مَرْد دُورُوی بَخْش كَنَم تَا مَرَا

دوست دارد هرگز دوست نخواهد داشت

Le monde entier ne suffirait pas à gagner l'amitié de l'hypocrite.



لَوْ تَمَيَّزَتِ الْأَشْيَاءُ لَكَانَ الصِّدْقُ مَعَ الشُّجَاعَةِ وَكَانَ

الْجُبْنُ مَعَ الْكَذِبِ هر گاه نیک و بد از یکدیگر جدا شود

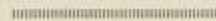
راستی با دلبری و دروغ با ترس توأم است

Si les choses se distinguent, tu constateras que la vérité est toujours avec la bravoure et le mensonge avec la couardise.



لِسَانُ الْجَاهِلِ مِفْتَاحُ حَتْفِهِ زَبَان نَادَان کلید مرگ اوست

La langue de l'ignorant est la clef de sa mort.



لِسَانُ الْمُرَائِي جَمِيلٌ وَفِي قَلْبِهِ الدَّاءُ الدَّخِيلُ

زبان مرد دو روی زیبا و فریبنده است و دلش بکینه و درد آکنده

La langue de l'hypocrite est belle, mais la maladie est cachée dans son cœur.



لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ

خوشی راد مرد بخورانبین وشادی فرو مایه بخوردن است

Le plaisir des braves gens est de faire manger,  
celui des avares est de manger.

مَنْ عَجَلَ زَلَّ هِرَانِكْسِ شَتَابِ كَنْدِ بَلْعَزْدِ

Qui se hâte trébuche.

مَنْ قَنَعَ غَنِيَ قِنَاعَتِ تَوَانِكْرِ كَنْدِ مَرْدِ رَا

Qui est sobre s'enrichit.

مَنْ لَا دِينَ لَهُ لَا مَرُوءَةَ لَهُ بِي كَيْشِ رَا مَرْدَانِكِي نَبَاشِدِ

Qui n'a pas de foi manque de générosité.

مَنْ لَمْ يَنْفَعَكَ حَيَاتُهُ فَعَدِّ فِي الْمَوْتِ

آنرا که اززند گانش سودمند نشوی در شمار مردگان کبیر  
Qui dans la vie n'est pas utile à ses semblables, compte-le parmi les morts.

مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعَبُهُ وَكَثُرَ عَطَشُهُ

آنکس که از بی آب راه سراب سپرد رنج و تشنگیش فزونی کبیر  
Qui court après le mirage voit sa douleur prolongée et sa soif augmentée.



مَنْ لَمْ يَصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يَصْلِحْ غَيْرَهُ

کسی که بیمار خوبستن نتواند بیمار دیگری را چه داند

Qui ne se corrige pas lui-même, ne corrigera jamais autrui.

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى مَضْنِ التَّعْلِيمِ بَقِيَ فِي ذَلِّ الْجَهْلِ

کسی که بر رنج آموزش برد باری نتواند در خواری نادانی بماند

Qui ne subit pas les peines de l'instruction restera toujours dans l'avilissement de l'ignorance.

مَنْ بَلَغَ غَايَةَ مَا يُحِبُّ فَلْيَتَوَقَّعْ غَايَةَ مَا يَكْرَهُ

کسی که بفرجام آرزو رسید باید نگران باشد که بانجام آنچه او را نا پسند است برسد

Qui parvient au plus haut degré de son ambition, doit s'attendre au maximum de dégoût.

مَنْ حَفَرَ بَيْتًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ كَسِيكَةً

کند خود در آن افتد (که هر کس چه کند افتد در آن چاه) ناصر خسرو

Qui creuse un puits à son frère y tombe lui-même.

مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَإِنْ قَامَ فِيهَا بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ فَقَدْ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَإِنْ مَنَعَ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهَا فَقَدْ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ كسی را که خدای گشایش فراوان دهد نیاز مردم بدو فزون تر باشد اگر آنچه را که برورد کارش در آن کامرانی بگردن نهاده کار بندد توانگری خوبش را یابد از سازد و گر نه آنرا دستخوش نابودی نموده است

Qui est l'objet des bienfaits célestes subira les sollicitudes générales; s'il dispense ces bienfaits selon la loi divine, son bonheur durera, sinon il sera éphémère.

مَنْ أَبْصَرَ زَلَّتَهُ صَغُرَتْ عِنْدَهُ زَلَّةٌ غَيْرِهِ

کسی که بینا باشد بر لغزش خوبش لغزش دیگران را کوچک انگارد  
Qui voit sa propre erreur est indulgent pour la faute d'autrui.

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ مِنَ الْبَهَائِمِ

آنکس که نیک را از بد نشناسد چار یابان را ماند  
Qui ne distingue pas le bien du mal est un animal.

مَنْ ضَعُفَ عَنْ حَمْلِ سِرِّهِ كَانَتْ عَنْ سِرِّ غَيْرِهِ أضعفَ

کسی که نهفتن راز خویش نتواند از نهفتن راز دیگری ناتوان تر باشد  
Qui défaille sous le fardeau de son propre secret, montrera plus de faiblesse sous la charge du secret d'autrui.

مَنْ جَارَفِي مُلْكِهِ تَمَنَّى النَّاسُ هُلْكَهُ

کسیکه در کشور خود ستم کند مردم مرگ او را آرزو نمایند

Qui opprime dans son royaume voit ses sujets souhaiter sa mort.

مَنْ عَادَى النَّاسَ اسْتَمَرَّ النَّدَامَةَ دشنی با مردم پشیمانی

بار آورد

Qui hait les hommes s'en repentit.

مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْفَضَائِحُ

آنکس که آرزویش بر خرد چیره شود دچار رسوائی گردد

Qui laisse vaincre sa raison par sa passion se couvrira d'opprobres.

مَنْ اتَّعَبَ نَفْسَهُ فِيمَا لَا يَنْفَعُهُ وَقَعَ فِيمَا يَضُرُّهُ

X کسیکه خویشتن را برنج افکند در کاری که سودمند نیست در زیان افتد  
Qui se donne de la peine inutilement se cause  
du préjudice.



مَنْ اسْتَعْنَىٰ عَنِ النَّاسِ أَغْنَاهُ اللَّهُ

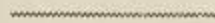
کسی که خویش را از مردم بی نیاز سازد خداوند او را بی نیاز گرداند  
Qui se passe des hommes sera enrichi par Dieu.



مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ يَذُمَّكَ بِمَا لَيْسَ

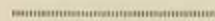
فِيكَ کسی که تو را به آنچه در تو نیست ستایش کند تواند تو را  
به آنچه در تو نیست نکوهش نماید

Qui te loue des qualités qui te manquent est  
capable de te critiquer des défauts que tu  
n'as pas.



XV X مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ اسْتَعْنَىٰ عَنِ إِخْوَانِهِ کسیکه در توانائی

کار به عدل و داد کند از همراهی دیگران بی نیاز گردد  
Le souverain juste n'a pas besoin de l'appui  
de ses amis.



مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْجِرْمَانَ

کسی که از اندازه خویش فزونی جوید سزاوار نومیدی است

Qui demande au delà de ses mérites est digne de désespoir.



مَنْ خَبِثَتْ عُنُورُهُ سَاءَ مُحَضَّرُهُ

هر آنکس سرشت ناپاک دارد دیدارش ناپسند آید

Qui a le fond méchant a l'apparence odieuse.



مَنْ عَدَلَ عَنِ وَاضِحِ الْمَحَجَّةِ غَرِقَ فِي اللَّجَّةِ

کسیکه از راه راست بگردد بگرداب فرو رود

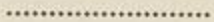
Qui dévie de la grande route se noie dans l'abîme.



مَنْ أَفْشَى سِرَّكَ ضَمِعَ أَمْرَكَ

کسی که راز تو را آشکار کند کار تو را تباه سازد

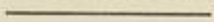
Qui divulgue ton secret nuit à tes affaires.



مَنْ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَظْلِمْ غَيْرَهُ

کسی که خود را دوست دارد بد دیگران ستم روا ندارد

Qui songe à lui-même n'opprime pas autrui.





مَنْ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فَلَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِبْرَةٌ

هر آنکس را اندیشه باشد از هر چیز پند گیرد

Qui a de la réflexion tire de chaque chose une leçon.



مَنْ جَانَبَ الْإِخْوَانَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقَاؤُهُ

کسیکه دوستان را برای هر لغزش از خود براند بی بار ماند

Qui éloigne ses amis à la moindre faute risque l'isolement.



مَنْ رَاعَى الْإِيْتَامَ رُوْعَى فِي بَيْتِهِ هِرْآنِ كَسْ بَرِيْدِرْمَرْدِ كَانِ

مهربان باشد دیگران بر فرزندان او مهربانی روا دارند

Qui a de l'égard pour les orphelins aura ses enfants traités avec bienveillance.



مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ لَمْ يَعْلَمْ

هر آنکس تن به آموزش ندهد هرگز از دانش توشه نبرد

Qui n'apprend rien ne sera jamais instruit.



مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَمْ يَرْحَمْ

کسی که بر دیگران نبخشد بر او بخشایش نیاورند

Qui n'a pas de pitié n'en sera jamais l'objet.



مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ أَذَلَّهُ مَرَّ كَبَّةً

هر آنکس بر اسب نارسب نا روائی بر آید سمندهش او را سرنگون سازد

Qui monte le cheval de l'iniquité sera renversé par sa monture.



مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِمْ

کسی که مردم را نیک بشناسد هرگز بر ایشان دل نبندد

Qui connaît les hommes ne compte pas sur eux.



مَنْ كَتَمَ عِلْمًا فَكَانَ جَاهِلًا

هر آنکس دانشی را پوشیده دارد نادان را ماند

Qui cache son savoir est considéré comme un ignorant.



مَنْ خَذَلَ جُنْدَهُ نَصَرَ أَعْدَاءَهُ

هر آنکس مردمان خود را رها کند کمک با دشمنان نموده است

Qui abandonne ses gens aide ses adversaires.



مَنْ كَثُرَ هَزْلُهُ بَطَلَ جِدُّهُ

کسی که فراوان شوخی کند گفتار استوار او از میان رود

Qui plaisante trop n'est pas pris au sérieux.



مَنْ زَرَعَ خَيْرًا حَصَدَ أَجْرًا

کسی که تخم نیکی افشاند یاداش آنرا درود

Qui sème le bien en récolte la récompense.

---

مَنْ طَالَ عَمْرُهُ فُجِعَ بِأَحْبَابِهِ

کسیکه فراوان زندگی کند مرگ دوستان بسیار بیند

Qui vivra longtemps pleurera ses amis.

---

مَنْ قَالَ مَالًا يَنْبَغِي سَمِعَ مَالًا يَشْتَهِي

کسی که نا شایست سخن کند هم پاسخ نا گوار شنود

Qui dit ce qu'il ne convient pas entend ce qu'il ne désire pas.

---

مَنْ كَثُرَ لَهُ قَلْبٌ عَقَلَهُ

هر آنکس سرگرم خوشگذرانی شود خردش کاستی گیرد

Qui se livre aux passions ruine sa raison.

---

مَنْ صَدَقَتْ لَهْجَتُهُ قَوِيَتْ حُجَّتُهُ

کسی که براستی سخن کند در گفتار خویش نیرو یابد

Qui a le langage sincère renforce son argument.

---

مَنْ تَفَكَّرَ فِي آيَاتِ اللَّهِ وَفَقَّ

کسیکه در بخش های خدای بیندیشد کامیاب شود

Qui réfléchit aux bienfaits de Dieu réussit.

مَنْ قَصَرَ عَنِ السِّيَاسَةِ صَغُرَ عَنِ الرِّيَاسَةِ

کسیکه در فرمانروائی نارسا باشد در سروری ناچیز شمرده شود

Qui manque de politique est méprisé dans sa gestion.

مَنْ اجْتَرَى عَلَى السُّلْطَانِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْهَوَانِ

کسیکه گستاخی بر پادشاه کند خود را خوار و تباه کند

Qui s'enhardit contre le roi s'expose au mépris.

مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ فَقَدْ خَانَ بَدَنَهُ

کسیکه درد خویش از یزشکان بپوشد در آزار تن خود بکوشد

Qui cache sa maladie au médecin trahit sa santé.

مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذَلَّ قَدْرَهُ هَرَّ أَنْكَسُ تَنَكُّسْتِي خُودِ آشْكَارِ

سازد خویشتن را خوار سازد

Qui étale sa pauvreté s'avilit.

مَنْ سَأَلَ عِلْمًا أَنْكَسَ كَمَا يَرَسُّ كُنْدَ دَانَا شُود

Qui interroge s'instruit.

---

مَنْ عَاشَ مَاتَ هَرِ أَنْكَسَ زَنْدِ كِغَانِي كَنْدِ مَرَكِ رَا دَرِ يَابَدِ

Qui vit meurt.

---

مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ كَسِيكَه تَوْرَا دُوسْتِ دَارَدِ اَزِ رَاهِ بَدِ بَكْرِ دَانَدَتِ

Qui t'aime te critique.

---

مَنْ مَنَعَ الْعَطَاءَ مَنَعَ الثَّنَاءَ أَنْكَسَكَ بَخْشِشِ نَكَنْدِ سَتَايِشِ نَبِينَدِ

Qui refuse de donner se prive de louange.

---

مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ  
بَدِ نَامِ شُودِ

Qui entre par une fausse porte éveille le soupçon.

---

مَنْ عَصَى الدُّنْيَا أَطَاعَتْهُ

كَسِيكَه بَكِيْتِي يَشْتِ يَا زَنْدِ كِيْتِي رَامِ اَوْ شُودِ

Qui désobéit à la vie est obéi par elle.

---



۷۷۸ مَنْ قَلَّتْ تَجْرِبَتُهُ خُرِعَ كَمْ آزمونده فریب خورد

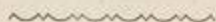
Qui a peu d'expérience est souvent trompé.



مَنْ ضَعُفَ جَدُّهُ قَوِيَ ضِدُّهُ

آنرا که بخت بر گردد دشمنش نیرویابد

Qui sent son étoile pâlir verra la puissance de son ennemi se renforcer.



مَنْ وَضَعَهُ سُوءُ آدَبِهِ لَمْ يَرْفَعْهُ شَرَفُ حَسَبِهِ

آنکس را که رفتار ناشایست بست کند ارجمندی دودمان بلند نسازد

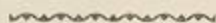
Qui s'abaisse par son impolitesse ne sera pas élevé par la noblesse de sa naissance.



مَنْ صَدَقَ مَقَالُهُ زَادَ إِجْلَالُهُ

کسی را که گفتار راست باشد فرهی و بزرگی او فرونی گیرد

Qui a la parole sincère jouira de plus de considération.



مَنْ اسْتَعْمَلَ الرَّفْقَ لِأَنَّ لَهُ الشَّدَائِدَ

کسیکه کار بمهربانی کند کارهای سخت بر او آسان گردد

Qui use de bienveillance verra les rigueurs s'adoucir.



مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ صَفَا فِكْرُهُ كَسِيكُهُ ائْتَدِكَ خُورْدِ ائْتَدِشِه ائْتَش  
پیراسته و پاک شود (اندرون از طعام خالی دار تا درو نور معرفت بینی)  
Qui mange peu purifie sa pensée.

مَنْ ائْتَدَامَ قَرَعَ اَلْبَابَ وَ لَجَّ وَ لَجَّ  
کسیکه همواره در ب خانه را بکوبد و کوشش نماید در بر او کشوده شود  
Qui frappe avec insistance finit par entrer.

مَنْ رَغِبَ فِیْكَ عِنْدَ اِقْبَالِكَ زَهَدَ فِیْكَ عِنْدَ اِدْبَارِكَ  
کسیکه چون تو بختیار شوی بسوی تو گراید چون بخت با تو پشت  
کند روی از تو بگرداند

Qui te recherche dans la prospérité te fuit  
dans l'adversité.

مَنْ آمَنَ خَائِفًا آمَنَهُ اللهُ مِنْ عِقَابِهِ  
آنکه هراسنده را پناه دهد خدایش ز نهار بخشد  
Qui donne asile au fugitif sera à l'abri du  
châtiment divin.

مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ اَلثِّقَّةُ بِهِ  
هر آنکس بدرونی شناخته شود مردمان کمتر تکیه بر گفتار او کنند  
Qui est réputé pour son mensonge voit la  
confiance diminuer autour de lui.

مَنْ أَطْرَحَ الْحِقْدَ اسْتَرَّاحَ قَلْبُهُ وَ لَبَهُ

کسی که کینه را بدور افکند دل و روانش آسایش یابد

Qui éloigne la rancune aura le cœur et l'esprit tranquilles.

---

مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ

کسی که نگران مرگ باشد در نیکوکاری شتاب کند

Qui attend la mort s'adonne aux bonnes œuvres.

---

مَنْ خَانَ سُلْطَانَهُ بَطَلَ أَمَانُهُ

هر آنکس که پادشاه خود نیرنگ زند آسایشش از دست رود

Qui trahit son souverain perd toute sécurité.

---

مَنْ أَجْرَكَ بِالنُّصِيحِ فَقَدْ أَجْرَكَ لَكَ الرَّبِيحُ

هر کس که به پند و اندرز با تو سودا نماید بر تو سود فراوان رساند

Qui te prodigue ses conseils est un commerçant qui t'offre largement des intérêts.

---

مَنْ اِكْتَفَى بِالتَّلْوِيحِ اسْتَعْنَى عَنِ التَّصْرِيحِ

کسی که با گفتار سر بسته سخن تواند از گفتار آشکار بی نیاز ماند

La métonymie te dispense de précision.

---

مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ

هر آنکس در باره مردمان نیک بین باشد دوستی آنان را بدست آورد  
Qui a confiance aux hommes jouit de leur amitié.



مَنْ رَضِيَ بِقَسَمِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ كَسَى كَه بَدَادَه

بزدان شاد و شکیبا باشد بر آنچه از دستش رود اندوهگین نشود  
Contente-toi de la part que Dieu t'a faite et ne t'afflige pas de ce qui te manque.



مَنْ بَنَجَلَ بِمَالِهِ عَلَى نَفْسِهِ حَازَ نَهْ عَلَى بَعْلِ عَرْسِهِ

آنکس که دارائی خود را بر خویشتن روا ندارد برای شوهر زن خود اندوخته نماید

Qui ne profite pas de son bien l'amasse pour le futur mari de son épouse.

مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي أَحَاطَتْ بِهِ النَّدَامَةُ

کسی که راه سستی و تنبلی سپرد دستخوش پشیمانی گردد  
Qui cède à la nonchalance se prépare des repentirs.



مَنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَعَاْفَلَهُ عَمَّا يَعْلَمُ

از بسندیده ترین کارهای مرد بزرگوار چشم پوشی است از آنچه میدانند  
Un des beaux gestes du brave homme est de ne pas tenir compte de ce qu'il sait des autres.

مَنْ خَانَهُ وَزِيرَهُ فَسَدَ تَدْبِيرُهُ هَر آنکس دستخوش نیرنگ دستور  
خوبش گردد پیش بینی هایش بر باد رود

Qui est trahi par son ministre aura ses projets gâtés.

مَنْ رَغِبَ فِي نَيْلِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى

هر کس آرزومند برتری و سروری باشد باید بر خواهش بیهوده  
خوبستن چیره شود

Qui désire parvenir aux hautes situations doit vaincre ses passions.

مَنْ اِكْتَفَى بِالْيَسِيرِ اسْتَغْنَى عَنِ الْكَثِيرِ

هر آنکس باندک بسازد از بسیار بی نیاز شود

Qui se contente de peu n'a pas besoin de beaucoup.

مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ

هر آنکس اندیشه و گفتار بزرگان را بیشباز کند جایگاه لغزش و  
کزی را بشناسد

Qui recherche les bons avis distingue les points d'erreur.

مَنْ اعْتَرَلَ سَلِيمًا هَر آنکس گوشه گزیند در آسایش ماند

Qui vit solitaire reste sain et sauf.



مَنْ يَصْبِرْ يَظْفَرْ کسی که شکیبایی پیشه کند پیروزی یابد

(صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید - حافظ)

Qui sait patienter triomphe.



X مَنْ ظَلَمَ ظَلِمَ هَرَّ أَنْكَسَ سَتَمَ نماید دوچارستم شود

Qui opprime sera opprimé.

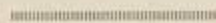


مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ

✓ X

کسیکه خویشتن را شناسد خدای خود را شناسد

Qui se connaît bien connaît son Créateur.



مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى مَضْضِ الْجِمَّةِ طَالَ سَقْمُهُ

کسیکه بسختی پرهیز تن در ندهد بیماری او بدرازا کشد

Qui ne se prive pas des mets défendus voit sa maladie traîner en longueur.



مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ

کسی که بر فرجام کارنگران باشد از نا بهنجاری روزگار آسوده ماند

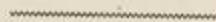
Qui tient compte des conséquences évite les accidents.



الْعَاقِلُ يُطَلِّبُ الْكَمَالَ الْجَاهِلُ يُطَلِّبُ الْمَالَ

خردمند در پی کمال و نادان در آرزوی مال است

Le sage cherche la perfection, l'ignorant la richesse.



الشَّجَاعَةُ عِزٌّ حَاضِرُ الْجَبِينِ ذُلٌّ ظَاهِرٌ

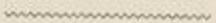
دلیری سرفرازی است تابان و ترسناکی فرومایگی است نمایان

La bravoure est un honneur éclatant et la courdise un avilissement visible.



الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ خَامُوشِي بُوستانِ اِنْدیشه وَ فِكْرَتِ اسْت

Le silence est le jardin de la réflexion.



الْحَازِمُ يَقْظَانُ الْعَافِلُ وَسَنَانٌ

دور اندیش همواره بیدار و سهل انگار همیشه در خواب است

L'homme prudent est en éveil tandis que le négligent dort.



مَنْ أَكْرَمَ نَفْسَهُ أَهَانَتْهُ

هر آنکس خود را بستایدخویشتن را خوار سازد

Qui se glorifie ne se respecte pas.



مَنْ عَرَفَ النَّاسَ تَفَرَّدَ كَسِيكَةً مَرْدَمٍ رَا بَشْنَاسِدَ تَنْهَائِي كَزَبِنْدِ

Qui connaît les hommes les fuit.

مَنْ تَابَ فَقَدْ أَنَابَ هَرَّ آ نَكْسِ اَز كَنَاهِ بَاز كَرْدَدِ بَه يَزْدَانِ كَرَايِدِ

Qui subit la pénitence revient à Dieu.

مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا تَزَهَّدَ كَسِيكَةً كَيْتِي رَا شْنَاسِدِ كَنَارَه كَيْرِي جَوِيْدِ

Qui connaît le monde s'isole.

مَنْ صَبَرَ هَانَتْ مُصِيبَتُهُ

هَرَّ آ نَكْسِ شَكِيْبَائِي نَمَايِدِ اَنْدَوَه وَ دَرْدِ بَرَوِي آ سَانِ آيِدِ

Qui sait patienter supporte facilement la douleur.

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ

هَرَّ آ نَكْسِ جِيْزِي رَا دُو سْتَدَارِ بَاشَدِ نَامِ آ نَرَا بَزْبَانِ آ رَدِ

Qui aime une chose est enclin à la rappeler.

مَنْ خَالَطَ السُّفَهَاءَ حَقَّرَ كَسِيكَةً كَه بَا نَادَانَانِ آ مِيْزْدِ خَوَارِ شُوْدِ

Qui fréquente les sots est dédaigné.

مَنْ صَاحَبَ الْعُقَلَاءَ وَ قَرَّ كَسِيكَةً بَا خَرْدِ مَنْدَانِ هَمْمَنْشِيْنِ كَرْدَدِ

بَزْرَكِ وَ سَنَكِيْنِ شُوْدِ

Qui vit en compagnie des intelligents s'honore.

مِنَ التَّوَانِي يَتَوَلَّدُ الكَسَلُ از سستی تنبلی زاید

La nonchalance engendre la paresse.

.....

مِنَ أَفْضَلِ الْوَرَعِ أَنْ لَا تَعْتَمِدَ فِي خَلْوَتِكَ مَا تَسْتَحْيِي مِنْ

إِظْهَارِهِ فِي عِلَانِيَتِكَ بالا ترین یارسائی آن است که در پنهانی

بیرامون کاری مگر دی که از آشکار کردن آن شرمت آید

C'est une grande vertu de ne point te proposer en cachette une chose que tu ne pourrais sans rougir divulguer.

~~~~~

مِنَ الْحِكْمَةِ طَاعَتُكَ لِمَنْ فَوْقَكَ وَاجْلَالُكَ مَنْ فِي

طَبَقَتِكَ وَانْصَافُكَ مَنْ دُونَكَ فرمانبرداری از مهتران و ارجمند

داشتن همسران و داد گستری در باره زیردستان نشانه خردمندی است

Il est sage d'obéir à ton supérieur, de respecter ton égal et de traiter avec équité ton inférieur.

~~~~~

مَا أَفْقَرَ مَنْ مَلَكَ فَهْمًا نیازمند نشود آنکس که دارای هوش است

Ne s'appauvrit jamais celui qui possède l'intelligence.

.....

مَا حَصَّنَ الدَّوْلَ مِثْلَ الْعَدْلِ

هیچ چیز مانند داد گستری نکهبانی کشور نتواند

Les Etats ne sont protégés par aucune force aussi bien que par la justice.

مَنْ تَمَامَ الْمُرُوَّةِ أَنْ تَنْسِيَ الْحَقَّ الَّذِي لَكَ وَتَذُكَّرَ الْحَقَّ

الَّذِي عَلَيْهِ بِالْأَتْرَبِ مَرْدَانِكِي أَنْ اسْتَكْفَرَامُوش كُنِي حَقِي رَا  
که تو بر دیگران داری و بیاد آری حق را که دیگران بر تو دارند

Il est de toute générosité d'oublier le droit que tu as sur quelqu'un et de te rappeler celui que quelqu'un a sur toi.

مِنْ أَعْظَمِ مَصَائِبِ الْأَخْيَارِ حَاجَتُهُمْ إِلَى مُدَارَاةِ الْأَشْرَارِ

بُزُر كُنَرِين بَدْبَحْتِي نِيكَان نِيَاز مَنَدِي اِبْشَان اسْت بَه بَرْدْبَارِي بَا بَدَان  
و فرومايگان

Un des plus grands tourments des braves gens est d'être obligés de ménager les méchants.

مِنْ أَمَارَاتِ الْأَحْمَقِ كَثْرَةُ تَلَوْنِهِ

از نشانه نادان و نا بخرد یکی آنکه هر دم رنگی بخود گیرد

Une des marques de l'homme stupide est ses fréquents changements d'opinion.



مِنْ صِغَرِ الْهِمَّةِ حَسَدُ الصَّدِيقِ عَلَى النِّعْمَةِ

رشک بردن به خوشبختی دوستان از کوتاه بینی است

Quelle petitesse que d'être jaloux du bonheur de son ami.

مِنْ أَقْبَحِ الْمَذَامِ مَدْحُ اللَّئَامِ

زشت ترین کردار ناشایست ستودن فرومایگان است

Une mauvaise action des plus blâmables est la louange des ignobles.

مِنْ عَلامَاتِ الشَّقَاءِ الإِسَاءَةُ إِلَى الإِخْيَارِ

از نشانه های بد گوهری بد رفتاری با نیکان است

L'un des indices de la vilénie est l'offense aux braves gens.

مِنْ أَعْظَمِ الْفَجَائِعِ إِضَاعَةُ الصَّنَائِعِ

از بزرگترین کار های افسوس آور تباه ساختن هنر هنروران است

L'un des plus grands crimes est la destruction d'une œuvre d'art.

مِنْ أَفْحَشِ النِّجْيَانَةِ نِجْيَانَةُ الْوَدَائِعِ xx

آلودن به چیزی است که بتو سپرده اند

L'une des plus atroces trahisons est la main-mise sur les choses qui vous sont confiées.

مِنْ عَلامَاتِ الْإِذْبارِ مُقارَنَةُ الْأَرْذالِ

از نشانه های تبه روزی آمیزش بادونان است

L'une des marques de l'infortune est l'union avec les hommes vils.

مِنْ الْمُرُوَّةِ أَنْ يَبْدَلَ الرَّجُلُ بِمالِهِ وَيُصُونَ عِرْضَهُ

جوانمرد آنکس است که دارائی خود را داده و آبروی خویش را نگهدارد

C'est de la générosité que de donner son bien et de garder son honneur.

مِنْ أَفْضَلِ الْمَكْارِمِ تَحْمِلُ الْمَغَارِمِ وَاقْرَاءُ الضُّيُوفِ

از بهترین خوی های ستوده زیربار وام رفتن و مهمان پذیرفتن است

L'une des plus nobles actions est de s'endetter pour régaler ses hôtes.

مِنْ حَقِّ الرَّاعِي أَنْ يَخْتارَ لِلرَّعِيَّةِ ما يَخْتارُهُ لِنَفْسِهِ

فرمانروا را سزد که آنچه برای خویشان گزیند برای فرمانبرداران

خود همان را پسندد

Il est du devoir d'un dirigeant de choisir pour ses administrés ce qu'il choisit pour lui-même.

مِنْ تَوْفِيقِ الرَّجُلِ إِكْتِسَابُهُ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ اِزْستِگاری

مرد است که دارائی خود را از راه پاک و بی آرایش فراهم سازد

Qu'il est heureux celui qui s'enrichit par un moyen licite.

ما كُلُّ رَامٍ يُصِيبُ \* نه هر کمانداری تیر آرزویش بر نشان آید

Tous les coups ne portent pas.

مَا اخْتَلَفَ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ أَحَدُهُمَا ضَالَّةً

دو آوا برابر هم بلند نشود مگر اینکه یکی از آن دو بر گمراهی باشد  
Dans deux appels opposés, il est impossible  
que l'une des causes ne soit injuste.

مَالِ بْنِ آدَمَ وَالْفَخْرَ وَأَوَّلَهُ نُطْقَةً وَأَخْرَجَهُ حَيْفَةً لَا يَرْزُقُ

نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ \* فرزند آدم چون بر خود بالد که آغاز آن  
نا چیز مایه و فرجام آن مرداری است نه روزی خویش را رسانیدن  
تواند نه جلو گیری از مرگ خود را چاره داند

Oh! comment le fils d'Adam peut-il se glori-  
fier, lui dont le commencement est un germe  
et la fin un cadavre, lui qui est impuissant à  
se nourrir et à éviter sa mort.

مَا أَنْكَرْتُ اللَّهَ مَدَّ عَرَفْتُهُ

منکر خدای نشدم از آنکاه که او را شناختم

Je n'ai pas renié Dieu depuis que je l'ai connu.

X ما شَكَّكْتُ فِي اللَّهِ مُذَرَأَيْتَهُ در باره خداوند دو دلی را از خود دور ساختم از آنکاه که او را دیدم

Je n'ai pas eu de doutes sur Dieu depuis que je l'ai vu.  
.....

ما قَسَمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ

X X آفرید کار میان بندگان خود چیزی ستوده تر از خرد بخش نفرموده است  
Dieu n'a pas distribué à ses serviteurs une chose plus estimable que la raison.

مَا لِإِنْسَانٍ لَوْ لَا اللِّسَانَ إِلَّا صُورَةً مُمَثِّلَةً أَوْ بَهِيمَةً مَهْمَلَةً  
X اگر زبان نبودی هر آینه آدمی جز بیکری بیجان یا چارپائی بیهوده  
بیش نبود

Que serait l'homme privé du langage: une image calquée ou une brute négligée?

مَا أَعْظَمَ اللَّهُمَّ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ عَظِيمَهُ فِي جَنبِ  
مَا غَابَ عَنَّا مِنْ قُدْرَتِكَ بار پروردگارا چه بسیار سترگ و بزرگ

است آنچه را که از آفرینش تو دیدار میکنیم و چه خرد مینماید بزرگی آن در نزد آنچه که از توانائی تو بر ما پوشیده است

Oh, qu'est énorme mon Dieu, ce que nous voyons de ta création, et que cela semble petit à côté de ce qui nous est voilé de ta puissance!

مَا أَحَقَّ الْعَاقِلَ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ  
يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيمَا كَتَسَبَ لَهَا وَعَلَيْهَا فِي

لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا بس سزاوار و پسندیده است خردمند را که هنگامی  
آسوده از هر گرفتاری برای سنجش خویشتن گزیند و بنگرد که در  
شبانه روز چه بدست آورده و چه ازدست داده است

Il faut chaque jour à l'homme sage une heure  
de loisir, consacrée à son examen de consci-  
ence pour voir ce qu'il a gagné ou perdu.

مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْأَيَّامِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشُّهُورِ  
وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السَّنَةِ فِي هَدْمِ الْعُمُرِ

ساعتها چنان بتندی بگذرند تا روزها را در سیرند و روزها شتاب آرند  
تاماهارا در نورددند و ماهها شتاب نمایند تا سال را بکران آرند و سال  
بشتابد تا زندگانی را بیابان رسانند

Oh, que les heures se hâtent de se transfor-  
mer en jours, les jours en mois, les mois en  
années et les années en anéantissement de la vie !

مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ ذَا وَجْهَيْنِ

چه بسیار زشت است آدمی را که دو روی داشته باشد

Qu'il est hideux l'homme à deux faces !



مَرَارَةُ الصَّبْرِ يُشْمِرُ الظَّفَرَ تاخی شکبائی بیروزی بار دهد

Le fruit de la patience amère est le succès.



مَوْتُ الْوَلَدِ قَاصِمَةُ الظَّهْرِ مرگ فرزند کمر شکن است

La mort de l'enfant vous rompt l'échine.



مَثَلُ الدُّنْيَا كَظِلِّكَ إِنْ وَقَفْتَ وَقَفَّ وَإِنْ طَلَبْتَهُ بَعُدَّ

روزگار مانند سایه تست چون بجای بایستی با تو ایستاده شود و چندانکه دنبال آن روی دور گردد

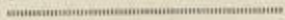
La vie ressemble à ton ombre ; si tu t'arrêtes elle s'arrête, si tu veux l'atteindre elle s'éloigne. (La fortune est comme ton ombre ; si tu la suis elle te fuit, si tu la fuies elle te suit. N. D. T.)



مَوَدَّةُ الْآبَاءِ نَسَبٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ دوستی پدران خوبشاوندی

است در میان فرزندان

L'amitié entre pères provoque la parenté entre fils.



مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونٌ الْعِلَلِ

تو لِمَه البَقَّةُ وَ تَمَنِّيهِ العَرَقَةُ وَ تَقَمَلُهُ الشَّرْقَةُ بیچاره و

ناجیز است فرزند آدم که روزمرگ خویش را امیداند به درد و بیماری خود بی نمی برد کوچکترین شب گزش گزند رساند هر گاه

خوی کند بکنده در آید و یک سرفه جانس بستاند

Qu'il est chétif le fils d'Adam; il ignore le terme de ses jours, Il ne connaît pas ses maladies, il souffre de la piquûre d'une punaise, il pue d'une suée, il meurt d'une simple toux!

مَادِحُ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ بِهِ هَرَكْسَ مَرْدِي رَا

بچیزی که در او نیست بستاید او را ریشخند کرده باشد

Qui loue un homme d'une qualité qui lui manque se moque de lui.

مُصَاحِبُ الدُّنْيَا هَدَفٌ لِلنَّوَابِئِ وَالْغَيْرِ

باگیتی دل بستن آماج خدنگک پیش آمد های نژند گشتن است

Qui s'attache intimement à la vie s'offre en cible aux malheurs et aux vicissitudes du sort.

و سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

فَقَالَ مَسِيرَ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ از علی علیه السلام پرسیدند راه میان

خاور و باختر چند است فرمود گردش یک روز خورشید

Interrogé sur la distance entre l'Orient et l'Occident le calife répondit: "la course du Soleil en une journée."

نُصِحَكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ اندرز دادن در میان گروه مردم بکسی

سرزنش شمرده شود

Le conseil donné publiquement est un blâme.

نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَىٰ أَجَلِهِ

هر دمی که مرد بر میآورد گامی است که بسوی مرگ بر میدارد

Chaque souffle de l'homme est un pas vers la mort.

.....

نَزِهْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَىٰ الرَّغَائِبِ

خوبستن را از هر پستی و فرومایگی یا کیزه داراگر چند ترا بدانیچه  
دلخواه تست رهنمون شود

Evite toute bassesse, même si elle te conduit à l'objet désiré.

~~~~~

وَ قَاحَةُ الرَّجُلِ تَشِينُهُ بِشَرِّ مَرْدٍ رَا زَشْت كَنْد

L'impudence dépare l'homme.

.....

وَلَوْعُ النَّفْسِ بِاللَّذَاتِ يُغْوِي وَيُرْدِي

شیفتگی فراوان به خوشگذرانی گمراهی آورد و به نیستی برد

L'ardente passion des plaisirs égare et conduit à la perte.

.....

وَأَلْسَاءُ السُّوءِ يَهْدِي السُّرْفَ وَيَسِينُ السَّلَفَ فَرْزَنْد بَد بَر بَاد دَهْد

آبروی خاندان را و زشت کند دودمان را

Le mauvais enfant détruit tout honneur et dépare l'ascendance.

وَاضِعٌ مَعْرُوفَةٍ فِي غَيْرِ مُسْتَحِقِّهِ مُضَيِّعٌ لَهُ

بخشش درباره کسی که سزاوار نیست برباد دادن آن است

Qui accorde un bienfait à celui qui ne le mérite pas le gaspille.

ذُرَّاءُ السَّوِّءِ أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَ إِخْوَانُ الْأَثَمَةِ

دستوران زشت کردار یاران ستمگران و برادران گناهکارانند

Les mauvais ministres sont les auxiliaires des tyrans et les frères des coupables.

وَعْدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ أَنْجَهَ رَأْسَهُ نَوْبَهُ نَوْبَهُ نَوْبَهُ نَقْدٌ

La promesse de l'homme généreux est un paiement en argent comptant.

وَحَدَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ قَرِينِ السَّوِّءِ

تنها نشستن مرد بهتر از هم‌نشین بد داشتن است

Il est préférable d'être seul que d'avoir un mauvais compagnon.

وَاللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سُيُوفِ  
الْآخِرَةِ سوکند' باخدای اگر امروز از شمشیر دشمن بگریزید

✕ فردای رستاخیز از تیغ های بران کيفر بزدان رهائی نیابید  
Par Dieu, si vous fuyez aujourd'hui l'épée  
ennemie, vous n'échapperez pas demain à celle  
du Juge suprême !

أَسْتَحْيُوا مِنَ الْفِرَارِ فَإِنَّ فِيهِ إِدْرَاعَ الْعَارِ وَوُجَعَ النَّارِ  
✕ شرم دارید از گریختن هنگام جنگ که شما را جامه تنگ پوشاند و بآتش  
دوزخ کشاند

Ayez honte de fuir : c'est se revêtir de déshon-  
neur et se préparer à l'enfer.

هَيْهَاتَ لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَدْهَى الْعَرَبِ  
دریغاً اگر یارسانی و بیم بزدان نبودی من در میان تازیان گوی دستان  
سازی و فسونگری ربودمی  
Loin d'ici ! Si ce n'était la crainte de Dieu,  
je serais le plus astucieux des Arabes !

~~~~~  
لَا تَعِدْ عَمَّا تَعْجُزُ عَنِ الْوَفَاءِ بِهِ  
✕ کاری را که انجام آن نتوانی بگردن مکبر  
Ne fais pas une promesse que tu seras inca-  
pable de tenir.



لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ

منگر که گوینده کیست بنگر گفتار او چیست

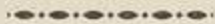
Ne considère pas celui qui parle mais ses paroles.



لَا تَغْلِقْ بِأَبَا يَعْجُزِكَ افْتِتَاحَهُ

مبند دری را که کشودن آن نتوانی

Ne ferme pas une porte que tu seras impuissant à rouvrir.



لَا يَسْتَحْيِين أَحَدَكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ

نباید کسی از شماها شرم کند از این که آنچه را نداند از او پرسند  
گویند که ندانم

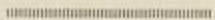
Celui qui est interrogé sur un sujet qu'il ne connaît pas ne doit pas rougir de dire : j'ignore.



لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعْفَ

کوچک مشمار دشمن را اگر چه ناتوان باشد

Ne dédaigne pas l'ennemi, même s'il est faible.



لَا تَغْتَرَنَّ بِمُجَامَلَةِ الْعَدُوِّ فَإِنَّهُ كَالْمَاءِ وَإِنْ أُطِيلَ اسْتِحَانَهُ

بِالنَّارِ لَمْ يَمْنَعْ مِنْ إِطْفَائِهَا فَرِيْقَةٌ مَشُوْهُ بِهِ خَوْشْرِ فِتَارَى دَشْمَنِ

زیرا که دشمن آب را مانند چند که او را با تیش گرم کنی هم از فرو نشاندن آتش باز نایستد

Ne sois pas dupe des ménagements de l'ennemi: il ressemble à l'eau, même soumise à l'action du feu, elle l'éteindra.



لَا تَغْتَمَّ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ فَإِنَّ الذَّهَبَ يُجْرَبُ بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنَ

يُجْرَبُ بِالْبَلَاءِ از تنگدستی و گرفتاری اندوهگین مباش که زر

با تیش آزموده شود و خدا یرست برنج و سختی

Ne t'afflige pas de la pauvreté et du malheur; tel l'or éprouvé par le feu, le bon croyant est soumis aux épreuves.



لَا تُحَدِّثُ بِمَا تُخَافُ تَكْذِيبَهُ

باز مگوی داستانی را که بیم داری آنرا دروغ انکارند

Ne raconte pas ce dont tu crains le démenti.



لَا تُغَالِبْ مَنْ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ دَفْعَهُ

ستیزگی مکن با کسی که توانی بر او چیره شوی

Ne lutte pas contre qui tu ne peux pas te défendre.



لَا تُعَادُوا فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ

با چیزی که نمی دانید دشمنی مینمایید چه بسیار از دانش در چیزی است که نمیدانید

Ne soyez pas hostiles à ce que vous ne connaissez pas, car la plus grande partie de la science est dans ce que vous ignorez.

لَا يَصْغُرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيُ الْخَطِيرُ إِذَا آتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ

کوچک مشمارانندیشه سترک را هر چند از مرد خرد و ناچیز تراوش کند  
Ne méprise pas une grande idée qui te vient d'une petite personne.

لَا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلَامِ مَوْقِعًا

نباید سخن گوئی تا برای گفتار جایگاهی به سزا نیابی

Ne parle jamais si ce n'est pas la place d'une parole.

لَا تُعَدَنَّ غَنِيًّا مَنْ لَمْ يَرْزُقْ مِنْ مَالِهِ

نباید داراشماری کسی را که از دارائی خویش مردمان را بهره ندهد

Ne compte pas comme riche celui qui ne fait pas vivre de sa richesse.

لَا تَسْرِعَنَّ إِلَى أَرْقَعِ مَوْضِعٍ فِي الْمَجْلِسِ

در نشستن بر فراز انجمن شتاب مینما

Ne te hâte pas de gagner le haut du salon.

لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ

بِكَ الزَّمَانُ نباید به افتادن دیگران شاد شوی زیرا آگاه نیستی

که روزگار از برای تو چه در پیش دارد (ای دوست بر جنازه دشمن  
جو بگذری شادی ممکن که بر تو همین ماجرا رود سعدی)

Ne te réjouis pas de la chute d'autrui, car tu  
ne sais pas ce que la vie te réserve.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقًا

نباید دشمن دوست را دوست گزینی

Ne choisis pas comme ami l'ennemi de ton  
ami.

لَا تَعْاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِلْعَفْوِ مَوْضِعًا

در کيفر دادن گناه شتاب منما و میان آن دو برای گذشت جایگاهی  
بگذار

Ne te hâte pas de châtier la faute commise;  
ménage entre ces deux actions une place pour  
le pardon.

لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيُعْظِمُ

عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ ترسنده دل را در اندیشه خود انبازمگیر که

ترا از کارست نماید و خورد را بچشم تو بزرگ سازد (که کاه را کوهی  
کند)

Ne fais pas d'un poltron ton associé; il t'affaiblit dans l'action et agrandit à tes yeux ce qui n'est pas grand.

.....  
لَا تُؤَخِّرْ إِنْ أَلَاةَ الْمُحْتَاجِ إِلَى غَدٍ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَعْزُضُ  
لَكَ وَ لَهُ فِي غَدٍ      دستگیری از نیاز مندان و در ماندگان را تا فردا

و ایس میفکن زیرا که ندانی برای تو و او فردا چه پیش آمد کند  
Ne remets pas à demain pour donner à celui qui en a besoin, car tu ne sais pas ce que demain vous réserve à lui-même et à toi.

.....  
لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَحِيكَ إِتْكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَلَيْسَ  
هُوَ لَكَ بِأَنْحٍ مَا أَضَعَّتْ حَقَّهُ      حق دوست خود را یا ایمال مکن بر  
یشتیبانی دوستی که میان تو و او استوار است چه هر گاه حق او را  
یا ایمال سازی دیگر دوست تو شمرده نمیشود

Ne méprise pas le droit de ton ami au nom de vos relations intimes, car il n'est plus ton ami dès que tu foules son droit.

.....  
لَا تَسْتَكْثِرَنَّ مِنْ إِخْوَانِ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنْ عَجَزْتَ عَنْهُمْ  
تَحَوَّلُوا أَعْدَاءَ وَ إِنْ مَثَلَهُمْ كَمَثَلِ النَّارِ كَثِيرُهَا يُحْرِقُ  
وَ قَلِيلُهَا يَنْفَعُ      فراوان دوست مگیر از مردم روزگار چه اگر از



انجام کار ایشان درمانی با تو دشمن شوند همانا دوست آتش را ماند که  
بسیارش بسوزاند و اندکش سود رساند

Ne recherche pas beaucoup d'amis, car si tu  
les négliges, ils se changeront en ennemis. Ils  
ressemblent au feu dont la trop grande quan-  
tité brûle.



لَا تُسِيءُ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَمَنْ أَسَاءَ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ  
إِلَيْهِ فَقَدْ مَنَعَ الْإِحْسَانَ بد مکن با کسی که با تو نیکی کرد چه  
آنکس که بد کند بجای نیکی مردمان را از نیکوکاری باز داشته است  
Ne rends pas le mal pour le bien, tu empê-  
cheras ainsi la bienveillance.



لَا تَلْتَمِسْ بِالْأَسْلُطَانِ فِي وَقْتِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ عَلَيْهِ  
فَإِنَّ الْبَحْرَ لَا يَكَادُ يَسْلَمُ رَاكِبُهُ مَعَ سُكُونِهِ فَكَيْفَ  
لَا يَهْلِكُ مَعَ اخْتِلَافِ رِيَاحِهِ وَاضْطِرَابِ أَمْوَالِهِ  
با شهر یار هنگام آشفتمگی و تیرگی کار پیوند و آمیزش نشاید چه  
دریای آرام همواره نتواند کشتی نشینان را بی گزند بکناره رساند  
بس هنگام وزش بادهای سخت و جنبش خیزاب های تند چگونه ایشان  
را بسوی مرگ نمی کشاند

Ne te mêle pas des affaires du Sultan au  
moment des troubles; la mer calme ne pré-  
serve pas toujours le passager, comment ne

le ferait-elle pas périr dans les sautes du vent  
et l'agitation des flots ?

لَا تَسْتَحْيَ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ

شرم مدار از بخشیدن چیز اندک چه نومییدی از آن هم اندک است  
N'aie pas honte de donner peu, car la déception  
est encore moins.

لَا يَكُنِ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيئُ إِلَيْكَ سَوَاءً فَإِنَّ ذَلِكَ  
يُرْهِدُ الْمُحْسِنَ فِي الْأِحْسَانِ وَيَتَابِعُ الْمُسِيئَ إِلَى

الْإِسَاءَةِ نَباید نیکو کار و بد کردار در نزد تو همانند و یکسان باشند  
چه این رفتار مرد نیکو کار را از روش نیک خویش بر کنار دارد و بد  
کردار را همواره بکار ناهنجار خود وادار سازد

Tu ne dois pas traiter à égalité le bienfaiteur  
et le malfaiteur; tu amènerais le premier à  
renoncer à bien faire et tu encouragerais le  
second dans sa mauvaise conduite.

لَا تُشِعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَا فَاتَتْ فَيَشْغَلَكَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ

لِمَا هُوَ آتٍ افسوس بر گذشته را به دل خود راه مده چه ترا از  
آمادگی برای آینده باز دارد

Ne revêts pas ton cœur du regret du passé;

tu n'aurais pas ainsi le temps de t'occuper de l'avenir.

لا غناء كالقنوع \* هیچ دارائی مانند سازگاری و میانروی نیست

Il n'y a pas de richesse comme la tempérance.

لا ذخیر كالعلم \* هیچ گنجینه چون دانش نیست

Il n'y a pas de trésor comme le savoir.

لا حلل كالآداب \* هیچ زیوری چون فرهنگ نیست

Il n'y a pas de parure comme la politesse.

لا عقل مع شهوة با شهوت و کامجویی خرد نیاید

Point de sagesse dans la volupté.

لا تقوم حلاوة اللذة بمراة الافات

شیرینی کامکاری با تلخی پیش آمد های ناهنجار نیاید

La douceur des plaisirs ne vaut pas l'amertume des déceptions.

لا يشبع المؤمن و أخاه جائع

\* مرد خدا پرست تا برادرش گرسنه است شکم سیر نسازد

Le bon croyant ne mange pas à sa suffisance tant que son frère est affamé.

يُسْتَدَلُّ عَلَى زَوَالِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعِ تَضْيِيعِ الْأُصُولِ

وَالْتَمَسْكَ بِالْفُرُوعِ وَتَقَدَّمَ الْأَرَادِلِ وَتَأَخَّرَ الْأَفْاضِلِ \* \*

چهار چیز نشانه ویرانی کشور شمرده شود از ریشه دست شستن و به شاخ و برگ پیوستن و پیش افتادن فرمایگان و پس رفتن هنرمندان

La décadence d'un royaume se déduit de quatre indices :

L'abandon des principes;

l'attachement aux conséquences;

la supériorité des gens vils;

l'infériorité des hommes de mérite.

يُكْرَمُ السُّلْطَانُ لِسُلْطَانِهِ وَالعَالِمُ لِعِلْمِهِ وَالمَعْرُوفُ

لِمَعْرُوفِهِ وَالكَبِيرُ لِسِنِّهِ گرامی میدارند پادشاه را برای نیرومندی

او و دانشمند را بیاس دانش و نیک نام را بیاس نیکی و سال خورده

را بیاس کهن سالی

Le souverain est respecté pour sa puissance, le savant pour son savoir, le bienfaiteur pour ses bienfaits, le vieillard pour son âge.

يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الشُّكْلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الظُّلْمِ

فرزند مرده شود که خسبک ولی ستم دیده نخواهد

On supporte la mort de son enfant mais on ne supporte l'oppression.

يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى

الْمَظْلُومِ رُوزِ داد خواهی و کینه کشی ستم دیده از ستم کار سخت

تر است از روز بیداد ستمگر بر ستمکش

Le jour de la vengeance de l'opprimé est plus terrible que le jour de l'oppression du tyran.

الْكَمَالُ فِي الدُّنْيَا مَقْقُودٌ رِسَائِي دَر كِسْبَتِي نَابَابِ اسْت

La perfection n'est pas de ce monde.

يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي لِأَحَاجَةِ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا

لَا رَجْعَةَ لِي فِيهَا أَي كِسْبَتِي دِبْكَرِي رَا جَزْمَن بَغْرِبِ مَن بَسُوِي تُو

نیازمند نیستم هر آینه ترا سه باره رها کردم و چنان از تو بریده ام  
که دیگر باره بدان باز گشتم نیست

O monde! trompe un autre que moi; je n'ai pas besoin de toi, je t'ai répudié trois fois, je ne t'épouserai donc plus!

(N. d. T.-La loi musulmane précise que le divorce n'est définitif que si les termes "trois fois" sont exprimés dans l'acte de répudiation.)

الْأُمُورُ الْمُنتَظِمَةُ يُفْسِدُهَا الْخِلَافُ

دودستگی کارهای آراسته و پیراسته را پریشان سازد



Les affaires les mieux ordonnées sont désorganisées par les divergences.

الْفُرْصَةُ سَرِيْعَةٌ الْقَوْتِ بِطَيِّئَةِ الْعَوْدِ

هنگام کامیابی بزودی از دست رود و باسانی باز نکرده

L'occasion passe rapidement et ne revient que lentement.

الْبَحِيْلُ خَازِنٌ وَرَثَتِهِ أَنْكَسُ كَمَا نَخْرُدُ وَانْدُوخْتَهُ نَمُوْدُ كَسْنَجُوْر

بازماندگان خویش است

L'avare est le trésorier de ses héritiers.

الْخَرَمْسُ خَيْرٌ مِنَ الْكِذْبِ كَسْنَكُ بُوْدُنْ بَهْ اَزْ كَفْتَنْ بَهْ دَرُوْعْ اَسْت

Il vaut mieux être muet que de mentir.

اَلدُّنْيَا سَمٌّ اَكَلْتَهُ مِنْ لَا يَعْرِفُهُ

کیتی زهری است که بنوشد آنرا کسی که نشناسدش

La vie est un poison qu'on absorbe si on ne le connaît pas.

اِحْفَظْ رَأْسَكَ مِنْ عَثْرَةِ لِسَانِكَ

سر خویش را از لغزش زبان پاسدار

Protège ta tête contre les défaillances de ta langue.

اِقْتَسِسِ الْعِلْمَ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ غَنِيًّا زَانِكَ وَإِنْ كُنْتَ

فَقَمِيرًا مَانِكَ از دانش بهره بر گیر چه اگر بی نیاز باشی تو را بیاراید

و اگر تنگدست مانی تو را روزی رساند

Acquiers la science: elle te pare si tu es riche;  
elle te nourrit si tu es pauvre.



الْذَوْلَةُ كَمَا تُقْبَلُ تُدْبِرُ الدُّنْيَا كَمَا تَجْبِرُ تَكْسِرُ

فرهی و نیکبختی چنانکه روی میکند پشت میکند روزگار چنانکه شکسته را پیوند میکند درهم میشکند

L fortune se détourne comme elle s'approche;  
la vie brise comme elle soulage.

الْإِسْتِهْتَارُ لِلنِّسَاءِ شِيمَةُ النُّوْكَى

فریفتگی بزنان خوی نابخردان است

S'adonner aux femmes est le naturel des  
stupides.



النَّاسُ رَجُلَانِ جَوَادِلًا يَجِدُ وَوَاجِدًا لَا يُسْعِفُ

کرم داران عالم را درم نیست درم داران عالم را کرم نیست سعدی

Les hommes sont de deux sortes: des géné-  
reux qui ne sont pas riches et des riches qui  
ne donnent pas.



النَّحْطُ لِسَانَ الْيَدِ نَكَارَتِ دَسْتِ رَا زَبَانِ اسْت

L'écriture est la main de la langue.

الْعَقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ

خرد گوهری است که بدانش و آزمایش فزونی گیرد

L'intelligence est un don naturel qui s'accroît par l'instruction et l'expérience.

اسْتَصِيْحُوا مِنْ شِعْلَةٍ وَاَعْظِمْ مَتَعِظُ

از چراغ دانش آنکس که بند دهد و خود کار بندد روشنائی گیرد

Eclairez-vous à la flamme des conseils de celui qui les met en pratique.

اِنْتَظِرُوْا وَالْقَرْحَ وَلَا تَيْسُرُوْا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ

نگران گشایش باشید و از بخشایش کردگار نومید نشوید

Attendez la joie après la tristesse et ne désespérez pas de la miséricorde divine.

اِيَّاكَ وَالْمُجَاهِرَةَ بِالْفُجُوْرِ فَانَّهُ مِنْ اَشَدِّ الْمُنَايِمِ

بیرهیز از گناه آشکار که از سخت‌ترین بزه کاری شمرده شود

Évite de commettre publiquement des débauches; c'est un des péchés les plus violents.

إِيَّاكَ وَالْجُورَ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ

پرهیز باد تو را از ستمکاری زیرا که بیدادگر بوی بهشت نشنود  
Garde-toi d'opprimer: le tyran ne sent pas  
l'odeur du paradis.

.....

إِيَّاكَ وَالْبَيْطَنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ آسِقَامُهُ وَفَسَدَتْ

آحلامه پرهیز باد تو را از شکم خوارگی چه هر کس بسیار خورد  
درد و بیماری فراوان کشد و خوابهای پریشان بیند

Garde-toi du ventre plein qui conduit aux  
maladies et corrompt les songes.

.....

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَسَمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ

پرهیز باد تو را از دوستی با نادان و نابخرد که چون خواهد بتو  
سود رساند زبان رساند

Garde-toi de cultiver l'amitié d'un sot: il veut  
t'être utile et il te nuit.

.....

إِيَّاكَ وَمُعَاشَرَةَ الْأَشْرَارِ فَإِنَّهُمْ كَالنَّارِ مُبَاشِرَتِهِمْ تَحْرِقُ

پرهیز از آمیزش با بدکاران که آتش راما نند و نزدیکی آنها میسوزاند  
Garde-toi de la société des méchants; ils res-  
semblent au feu qui brûle ceux qui l'approchent.

.....

الْعَالِمُ يَعْرِفُ الْجَاهِلَ لِأَنَّهُ كَانَ قَبْلَ جَاهِلًا الْجَاهِلُ  
لَا يَعْرِفُ الْعَالِمَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلُ عَالِمًا

را شناسد زیرا خود از پیش نادان بوده و نادان دانشمند را نشناسد  
چونکه از پیش دانشمند نبوده است

Le savant connaît l'ignorant parce qu'auparavant il était ignorant lui même, mais l'ignorant ne connaît pas le savant puisqu'il ne l'a jamais été.

الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضْرُّ مِنَ الْآكِلَةِ فِي الْبَدَنِ

آدمی را نادانی پر زیان تر از خوره است در کالبد

L'ignorance est plus nuisible à l'homme qu'un chancre dans le corps.

الْأَمَلُ كَالسَّرَابِ يَغُرُّ مِنَ رَأْيِهِ وَيَخْلِفُ مِنْ رَجَائِهِ

آرزو سراب را ماند بفریبد کسی را که بدو نگران شود و نو مید کند  
آنکس را که بروی امیدوار باشد

L'espoir ressemble au mirage: il trompe celui qui le voit et contrarie qui compte sur lui.

الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ

يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ نند خوئی بهری از دیوانگی است چه



دارنده این خوی پشیمان شود و اگر پشیمان نشود دیوانگی او استوار باشد  
L'emportement est une sorte de folie puisqu'il est suivi du repentir; et s'il n'en est pas suivi, c'est que la folie est solidement établie.



الْقَلْبُ يَنْبُوعُ الْحِكْمَةِ وَالْأُذُنُ مَغِيضُهَا

دل چشمه فرهنگ است که از راه گوش آب پذیرد

Le cœur est la source de la morale et l'oreille son canal.



الْمُتَعَبِدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارَةِ الطَّاحُونَةِ تَدُورُ وَلَا تَبْرَحُ

من مکانها آنکس که بدون دانش پرستش کند خر آسیا راماند

که همواره بچرخد و از جای خود گامی برون تر ننهد

Qui se voue au culte de Dieu sans être instruit ressemble à l'âne du moulin qui tourne sur place.



الْإِيمَانُ وَالْعَقْلُ أَخَوَانِ تَوَآمَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا

إِلَّا بِصَاحِبِهِ آمِنٌ وَخَرْدٌ دُوْبِرَادِرْ هَمْزَادَنْدِ خَدَاوَنْدِ هَمْجِ بَكِ رَا بِي

دیگری نپذیرد

La croyance et la sagesse sont deux frères jumeaux que Dieu ne reçoit pas l'un sans l'autre.

النَّاسُ نِيَامٌ فَأَذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا

مردم خوابند هنگامیکه مردند بیدار میشوند  
Les hommes dorment, ils se réveillent quand ils meurent.

النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ

مردمان بروز کار خود بیشتر همانند باشند تا به پدران خویش  
Les hommes ressemblent plus à leur époque qu'à leurs pères.

الْمُرُوَّةُ اسْمُ جَامِعٍ لِسَائِرِ الْفَضَائِلِ وَالْمَحَاسِنِ

جوانمردی نامی است که بخودی خود همگی هنرهای ستوده و خوی  
های پسندیده را در بر دارد

La grandeur d'âme est un terme général qui renferme toutes les autres qualités.

الْمَنْعُ الْجَمِيلُ أَحْسَنُ مِنَ الْوَعْدِ الطَّوِيلِ

به خوشی نومید کردن به از نوید دور و دراز دادن است

Un beau refus vaut mieux qu'une promesse lointaine.

الْعِزُّ مَوْجُودٌ فِي خِدْمَةِ الْخَالِقِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي خِدْمَةِ

الْمَخْلُوقِ لَمْ يَجِدْهُ سِرُّ افرازی در بندگی آفریدگار است

کسی که آنرا در کمتری آفریدگان بجوید هرگز نیابد

La gloire est dans le service du Créateur ; qui la cherche auprès de la créature ne la trouvera jamais.

أَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ وَلَا تَنْظُرُ إِلَيْهَا

نَظَرَ العَاشِقِ الوَاقِعِ گیتی را بچشم یکنفر کناره گیر دوری

کزین بنگر نه بچشم یک شیفته دلداده

Regarde le monde d'un œil d'ascète isolé et non pas de celui d'un homme qui l'aime éperdûment.

أَطِعْ مَنْ فَوْقَكَ يُطِعَكَ مَنْ دُونَكَ

فرمان برتر از خود را بپذیر تا زبردستان فرمانت برند

Obéis à ton supérieur, tu seras obéi par ton inférieur.

إِيَّاكَ وَمُعَاشِرَةَ مَتَّبِعِي عِيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَنْ يَسْلِمَ

مصاحبهم منهم بیرهیز از آمیزش با کسانی که در جستجوی بدیهای

دیگرانند چه هرگز همنشین آنها هم از آنها آسوده نماند

Evite la société de ceux qui critiquent les vices d'autrui: leur compagnon ne peut jamais leur échapper.

إِيَّاكَ وَ مُسْتَهْجَنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُوْغِرُ الْقُلُوبَ

پرهیز باد تو را از سخن زشت و نا پسند زیرا دل ها را بکین آورد  
Garde-toi des paroles outrageantes: elles enflamment les cœurs de colère.

إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْكَلَامِ فَإِنَّهَا يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَ يُورِثُ الْمَلَلَ

پرهیز از پر گوئی که فروان لغزش آورد و آوردگی زاید  
Evite le bavardage qui cause souvent l'erreur et l'ennui.

إِيَّاكَ وَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مُضْحِكًا وَ إِنْ حَكَيْتَهُ عَنْ

غَيْرِكَ بِنَدْبِشِ از گفتن سخنی که بر تو بخندند هر چند آن را  
از زبان دیگری باز گوئی

Garde-toi de prononcer une parole risible, même si tu la rapportes d'autrui.

إِيَّاكَ وَ الْمَلَقَ فَإِنَّ الْمَلَقَ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ

پرهیز باد تو را از جایبوسی که این روش با آئین خدا پرستی نسازد  
Garde-toi de la flatterie, ce n'est pas un caractère de la foi.

إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ أَهْلِ الْفُسُوقِ فَإِنَّ الرَّاغِبِي بِفِعْلِ قَوْمٍ

كَالْوَاحِدِ مِنْهُمْ ۖ بیرهیز از آمیزش با بزہکاران چه هر کس

X کردار گروهی را پذیره شود مانند يك تن از آنها است

Evite la société des débauchés: qui admet la conduite d'un groupe en est comme l'un des membres.

.....

إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ

X بیرهیز از ستم کردن با کسی که دسترس بیاوری جز خداوند ندارد

Garde-toi d'opprimer celui qui, contre-toi, n'a d'autre protecteur que Dieu.

.....

أَفْضَلُ الْجُودِ إِيصَالُ الْحُقُوقِ إِلَى أَهْلِهَا

X X X X بالاترین بخشندگی رسانیدن حق مردم است بآنها

La meilleure générosité est de faire droit à ceux qui ont droit.

~~~~~

إِذَا أَقْبَلَتْ الدُّنْيَا عَلَى عَبْدٍ آغَارَتْهُ حُاسِنٌ غَيْرِهِ وَإِذَا

أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ حُاسِنُهُ ۖ هر گاه رزگار بر بندۀ روی آورد

خوی ستوده دیگران را بنام وی کند و چون از او روی گرداند هنرهای پسندیده خود او را هم برای او نشناسد

Lorsque la fortune te sourit elle te prête les qualités d'autrui, et quand elle se détourne de toi elle te prive de tes propres qualités.



أَيْنَ مَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَ أَعْظَمَ آثَارًا أَيْنَ مَنْ  
بَنَى وَ شَيَّدَ وَ فَرَّشَ وَ مَهَّدَ وَ جَمَعَ وَ عَدَّدَ أَيْنَ كِسْرَى وَ

قَيْصَرَ وَ تَبَعَ وَ حَمِيرٌ کجا هستند کسانی که در میان شما بدرازی  
روزگار بسر بردند و یاد کارهای بزرگ از خود باز گذاشتند کجا  
هستند آنهایی که کاخ بلند ساختند و پرداختند بگستر دهند و بیاراستند  
انباشتند و اندوختند کجا هستند خسرو و قیصر کجا هستند تبع و حمیر  
(شهریاران یمن)

Où sont ceux de vous qui ont eu la vie la plus longue, qui ont laissé les plus grands monuments, qui ont construit, fortifié, arrangé, orné? Où sont ceux qui ont accumulé, thésaurisé? Où sont Chosroès de Perse, César de Rome, les rois de l'Yémen?

أَلَا وَإِنَّ مِنَ النِّعَمِ سِنَّةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلَ مِنْ سِعَةِ الْمَالِ صِحَّةَ  
الْبَدَنِ وَ أَفْضَلَ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ

آگاه باش که یکی از کامروایی ها کشایش روزی است و از آن  
برتر تندرستی و از تندرستی بالاتر یارسائی دل است

Holà! La richesse est un bienfait, mais la santé est préférable; préférable encore est la vertu du cœur.

أَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرْبٌ وَآخِرُهَا عَطْبٌ

آغاز شهوت رانی شادمانی است و فرجامش تباهی جاودانی

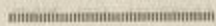
Le commencement de la volupté est la joie, la fin est la ruine.



أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ غَيْرَكَ بِمَا هُوَ فِيكَ

بزرگترین گزری و کاستی آن است که خوی نا پسند خود را بر دیگران خورده گیری

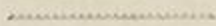
Le plus grand vice est de critiquer un autre d'un défaut que tu as toi-même.



أَفْضَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ

بیکوتر از بوزش خواستن گناه نکردن است

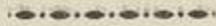
Il vaut mieux ne pas commettre le péché que d'en demander l'absolution.



أَهْنَأُ الْعَيْشِ إِطْرَاحُ الْكُلْفِ

کووارترین زندگانی دور افکندن پیرایه است

La vie la plus simple consiste à condamner les façons.



أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ تَغْيِيرُ الْعَادَاتِ دَشْوَارِ تَرِينِ كَارِهَا

کشور داری دیگرگون ساختن روش مردمان است

XXXX

La réforme politique la plus ardue est dans le changement des coutumes.

أَوْهَنُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ نَاجِزُ تَرَبُّبٍ دَشْمَانٍ  
از در کین و نیرنگ کسی است که دشمنی خود را آشکار کند

Le plus négligeable des ennemis est celui qui manifeste sa haine.

إِذَا بَلَغَ اللَّئِيمُ فَوْقَ مِقْدَارِهِ تَنَكَّرَتْ أَحْوَالُهُ  
هنگامی که فرومایه از اندازه خود فراتر رود رفتارش دگرگون شود  
Lorsque l'avare réussit au delà de sa mesure sa mine change.

إِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خُلُقًا ذَمِيمًا فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ أَمْثَالَهُ  
هر گاه خوی نکوهیده در دیگری نگرستی از مانند آن در خوشتن دوری جوی

Lorsque tu vois chez autrui un trait blâmable, évite le semblable dans ta propre personne.

إِذَا رَأَيْتَ مَظْلُومًا فَأَعِنْهُ عَلَى الظَّالِمِ  
هر گاه ستم کشیده را نگرستی از رادر برابر بیدادگر یاری کن  
Lorsque tu rencontres un opprimé, assiste-le contre l'opresseur.

إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا

چون دانشمندی را بینی او را بنده و فرمانبردار باش  
Lorsque tu vois un savant fais-toi son serviteur.

إِذَا أَطَعَمْتَ فَاشْبِعْ أَكْرَمِ خَوَارِجِ سَبِيلِ كَرَمِ

Si tu nourris les pauvres, rassasie-les.

إِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي أَعْمَالِكَ حَسَنْتَ عَوَاقِبَكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ  
اگر در رفتار و کردار خویش نخست بزرفی اندیشه فرمائی در هر کار  
سر انجام نیک یابی

Si tu n'agis qu'après réflexion, tu mèneras  
chaque affaire à bonne fin.

إِنَّ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ لَأَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَيْرِيٍّ  
فِي يَدِ مَجْدُومٍ وَأَحْقَرُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ

همانا این کیتی شما در چشم من خوار تر است از استخوان خوکی در  
دست خوره داری و ناچیز تر است از برگی در دهان ملخلی

Par Dieu, votre monde ici-bas est plus mépris-  
nable à mes yeux que l'os décharné d'un porc  
dans la main d'un lépreux; et plus humble  
qu'une feuille dans la bouche d'une sauterelle.

إِنَّ بطنَ الأَرْضِ مِيتَةٌ وَظَهْرُهَا سَقِيمٌ

همانا شکم زمین آکنده از مردگان است و پشت آن جایگاه بیماران  
Le sein de la terre est peuplé de morts et la surface de malades.

إِنَّ البَهَائِمَ هَمُّهَا بَطُونُهَا إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا العُدْوَانُ عَلَى

غَيْرِهَا هَمَانَا چار پایان را اندیشه جز شکم و درندگان را آهنکی جز  
آزار دیگران نیست

Les bestiaux n'ont d'autre souci que leur ventre; et les fauves ne pensent qu'à faire du mal aux autres.

إِنَّ كَرَمَ اللهِ تَعَالَى لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا تَقَعُ إِلَّا

جَابَةً فِي كُلِّ دَعْوَةٍ هَمَانَا بخشایش پروردگار حکمت او را بر  
نتابد از اینجاست که هر درخواستی بر آورده نشود

La générosité de Dieu n'abroge pas sa sagesse; c'est ainsi qu'il n'exauce pas chaque demande.

إِنَّ أَكْرَمَ المَوْتِ القَتْلُ وَالَّذِي تَفْسِي بِيدِهِ لَأَلْفٌ

ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ أهونُ عَلَى مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الفِرَاشِ  
همانا بهترین مرگ کشته شدن در بینه کارزار است سو کند با آن کس که



روان من دردست اوست که هزار شمشیر بر من از مردن در بستر گوارا تر  
آید

Certes, la plus honorable des fins est la mort  
au champ d'honneur. Je jure sur Celui qui  
dispose de mon âme que je préfère recevoir  
mille coups de sabre que de mourir dans mon  
lit!

“ N. d. T. :

Ceux qui pieusement sont morts pour la patrie,  
Ont droit qu'à leur cercueil la foule vienne  
et prie.

Entre les plus beaux noms leur nom est le  
plus beau.

Toute gloire près d'eux passe et tombe éphé-  
mère ;

Et, comme ferait une mère,

La voix d'un peuple entier les berce en leurs  
tombeaux.

VICTOR HUGO “

إِنَّ الْحَازِمَ مَنْ لَا يُضْرُّ بِالْخَدَعِ إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ لَا يَخْدَعُ

لِلطَّمَعِ همانا مرد دور اندیش از نیرنگ دبگران زیان نبیند و

خردهمند برای آرزو فریفته نشود

Certes, l'homme prévoyant n'est pas atteint  
par la ruse et l'homme sage n'est pas trompé  
par la cupidité.

إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ كَرَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ إِذَا رَضِيَ

أَحَدَهُمَا اسْتَخَطَّ الْآخَرَی همانا این سرای و آن سرای دوزن را

مانند که در خانه مردی باشند هر يك را خوشنود بدارد آن دیگر خشم گیرد

Cette vie et la vie future ressemblent aux deux femmes d'un bigame; quand l'une est contente l'autre se fâche.

إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ

مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا همانا شب و روز در تو کار کردند پس تو آنها

را بکار بند و از تو باز ستانند پس تو از آنها باز گیر

La nuit et le jour agissent sur toi, agis donc sur eux; ils prennent de toi, prends donc d'eux.

إِنَّ لِلْمِحْنِ غَايَاتٍ وَ لِلْغَايَاتِ نَهَايَاتٌ فَاصْبِرْ وَ الْهَاحِثِي

تَبْلُغْ نَهَايَاتُهَا همانا بدبختی را فرجامی است و برای هر فرجام

سرانجامی پس شکیبائی گزینید تا بیایان خود برسد

Certes, il y a des limites aux malheurs, ils auront un terme, patientez donc jusqu'à ce que leur fin arrive.

إِنَّ أَوْفَاتَكَ أَجْزَاءُ عَمْرِكَ فَلَا تُنْفِذْ لَكَ وَ قَتَا فِي غَيْرِ مَا

يُنْجِيكَ هر دمی که بگذرد لختی از زندگانی تو است پس هنگام

را جز برای رستگاری خود بکار منبذ

Chacun de tes instants est une partie de ta vie; n'emploie donc ton temps que pour ton salut.



إِنْ وَقَعَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ بِهَا صَلْحًا  
وَالْبَسْتَهُ بِهَا ذِمَّةً فَحُظِّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارَعَ ذِمَّتَكَ

بِالْأَمَانَةِ هرگاه میان تو و دشمن تو پیش آمدی روی کند که  
باشتی آنجامد بیمان خود را بجای آر و گفتار خویش را براستی  
استوار دار

Si un évènement amène la réconciliation entre ton ennemi et toi et que tu engages ta parole, respecte tes obligations et conforme-toi à la voix de ta conscience.



إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ  
إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ تَصِيرَ مِنْهُمْ أَكْرَ بَرْدْبَارِ نَيْسْتِي خَوِيشِ رَا وَا

نمود به بردباری میفرماید چه بسیار اندک است که کسی خود را به مردمی  
همانند سازد و او را در شمار آن گروه نیاورند

Si tu n'es pas partient, montre que tu l'es; car il arrive rarement qu'on imite des gens sans devenir semblable.



إِنَّكُمْ إِلَيَّ أَكْتَسَبَ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَيَّ

اِكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ همانا شما به فرا گرفتن فرهنگ

و هنر نیاز مندتر هستید از بدست کردن سیم و زر

Certes, vous avez plus besoin d'acquérir une bonne éducation que de gagner de l'argent et de l'or.

إِنَّكُمْ طُرِدَاهُ الْمَوْتِ الَّذِي إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ

فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَذَرَ كَكَمِّكُمْ همانا شما نخجیرهای مرگید اگر بجای

بمانید دست میآرد شما را و اگر بگریزید هم درمی یابد شما را

Vous êtes le giber poursuivi par la mort; si vous restez en place elle vous saisit, et si vous la fuyez elle vous rattrape.

إِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرَبُ بَعْضُهَا

عَلَى بَعْضٍ وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا

صَغِيرَهَا نَعَمَ مَعْقَلَةٌ وَآخَرَى مُهْمَلَةٌ همانا مردم کبیتی سگان

فرباد کننده و درندگان زبان رساننده اند بانگ میزنند گروهی بر گروه دیگر و میخورد آنکس که تواناست فروتنان را و چیره شود آنکس که بزرگ است بر خردان شتران را مانند که برخی را پایبند زده و برخی دیگر را رها کرده باشند

Les habitants de ce monde ne sont que des

chiens aboyeurs et des bêtes féroces hurlant les unes contre les autres : les forts mangent les faibles et les grands subjuguent les petits. Ce sont des chameaux, les uns entravés et les autres abandonnés.

إِنَّمَا حُضُّ عَلَى الْمَشَاوِرَةِ لِأَنَّ رَأْيَ الْمَشِيرِ صِرْفٌ وَرَأْيَ  
الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ همانا دستور به کنگاش داده شده زیرا رأی  
آنکس که از وی مشورت نمایند بی آرایش و تابناک است و رأی مشورت  
کننده آلوده و نایاک

Nous sommes incités à nous entourer de conseils parce que l'avis de celui que l'on consulte est impartial, tandis que l'opinion de celui qui demande des conseils est trouble.

بِالْعَافِيَةِ تُوجَدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ

با تندرستی شیرینی زندگانی را دریايم

Dans la santé on éprouve le plaisir de vivre.

بُئْسَ الْوَجْهُ الْوَفَّاحُ چه زشت است روی مرد بی شرم و دریده

Quel vilain visage que celui d'un impudent.



بُنْسِ الْوَزْرَ آكُلُ مَالِ الْاَيْتَامِ

بدترین بارگناه دست یازی به اندوخته پدر مردگان است

Quel crime odieux que de s'emparer du bien de l'orphelin.

تَرَكَ جَوَابَ السَّفِيهِ اَبْلَغُ جَوَابِهِ

شیواترین پاسخ نادان او را پاسخ ندادن است

Le silence est la réponse la plus éloquente à un sot.

تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ

فروتنی کنید درباره آنکس که از او دانش آموزید و هم درباره آنکس که از شما دانش فراگیرد

Soyez respectueux envers celui qui vous enseigne et aussi à l'égard de ceux à qui vous enseignez vous-mêmes.

تَدَبَّرْ قَبْلَ اَنْ تَهْجُمَ نَخْسَتْ اَنْدِيشَه كُنْ وَاَنْكَاہُ فَرْمَانِ نَبَرْدِ دِه

Réfléchis avant de donner l'assaut.

تَرْكِيَّةُ الْاَشْرَارِ مِنْ اَعْظَمِ الْاَوْزَارِ

ستایش نابکاران از بزرگترین گناهان است

Louer les méchants est un des plus grands péchés.

تَوْبُ الْعِلْمِ يُحَدِّدُكَ وَلَا يَبْلَىٰ وَبُقَيْكَ وَلَا يَفْنَىٰ

جامه دانش جاوید دارد تو را و کهنگی نپذیرد و پایدار دارد تو را و  
نا بود نشود

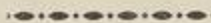
L'habit de science se conserve perpétuellement sans s'user.



يُأْبِكُ عَلَىٰ غَيْرِكَ أَبْقَىٰ لَكَ مِنْهَا عَلَيْكَ جَمَةٌ كَهَ بَدِيكِرِي

پوشانی از بهر تو بیشتر پایدار ماند تا خود در بر کنی

L'habit que tu donnes à autrui t'apportera une satisfaction plus durable que si tu le portes toi-même.



أَقْوَىٰ النَّاسِ مَنْ قَوَّىٰ عَلَىٰ نَفْسِهِ

نیرومندترین مردم کسی است که بر خویشتن نیرومند شود

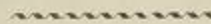
Le plus fort des hommes est celui qui est de force à lutter avec sa propre personne.



حَدُّ اللِّسَانِ أَمْضَىٰ مِنْ حَدِّ السِّبَانِ

نوک زبان برنده تر است از نوک نیزه

La pointe de la langue est plus aigüe que celle de la lance.



خَفِّ تَأْمَنَ اَنْدِيشَه نَاك بَاش تا در آسایش مانی

Sois prudent, tu éviteras le danger.

(N. d. T. La prudence est la mère de la sûreté.)



خَيْرُ الْعُلُومِ مَا أَصْلَحَكَ

بهترین دانش آن است که تو را از گزری برهاند

La meilleure instruction est celle qui te corrige.



# شاهنامه فردوسی

طبع هنر مسدک خاور

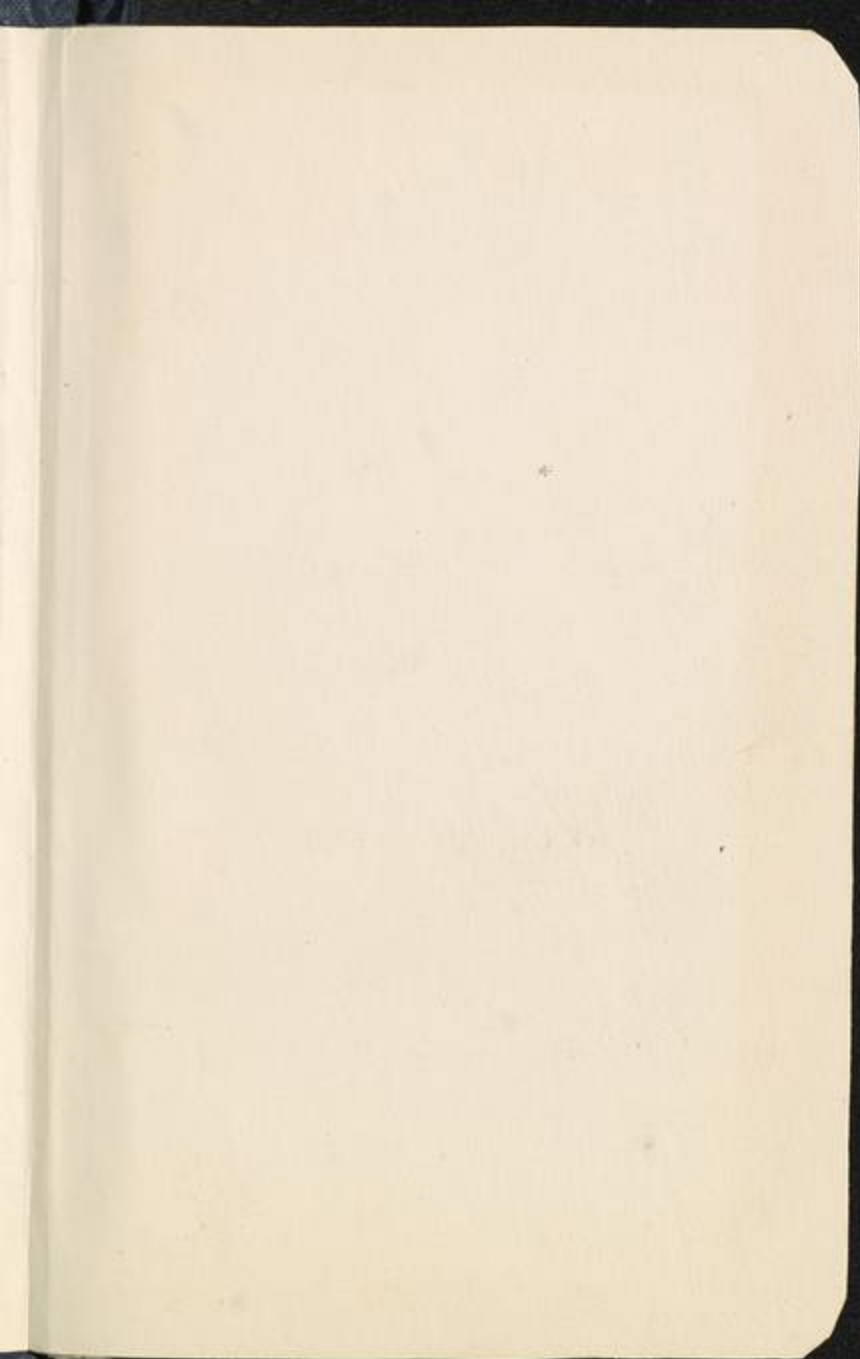
که با مقابله

|           |                |                      |                 |
|-----------|----------------|----------------------|-----------------|
| چاپ کلکته | ماگان انگلیسی  | چاپ لیدن             | وولرس آلمانی    |
| » بمبئی   | اولیاء سمیع    | » یاریس              | ژول مهل فرانسوی |
| » طهران   | حاجی عبدالمحمد | نسخه خطی بسیار قدیمی |                 |

چاپ شده است

صحیح ترین نسخه شاهنامه ایست که تا امروز در دنیا طبع گردیده است  
حروف طبع کتاب بسیار زیبا و خوش قلم انتخاب شده و کاغذ  
بیشتر مجلدات آنرا اعلا و مختصری را هم که خواستیم ارزاتر تمام شود  
با کاغذ خوب و خوش چاپ تهیه نمودیم و از حیث صحافی هم بی اندازه  
در نفاست جلد آن دقت نمودیم و خواننده محترم پس از ملاحظه  
تصدیق خواهند نمود که کمتر کتابی باین خوبی جلد و کاغذ و نفاست  
چاپ در ایران طبع گردیده است

تصاویر نقاشی و کراور کتاب یکی از مزایای بزرگ آن میباشد  
و هر جلد دارای متجاوز از بیست تصویر و کراور نفیس است  
قیمت دوره پنج جلدی کتاب با کاغذ و جلد اعلا دوره ای صد و چهل  
ریال با کاغذ و جلد متوسط صد و پنج ریال با کاغذ و جلد معمولی  
هفتاد ریال است





893.7A1A1

T33

10479740

JAN 23 1962

COLUMBIA LIBRARIES OFFSITE



CU58866205

893.7AL41 T33

Kalamat-e qesar.

MAXIMES D'ALI